

مبارزه ضد امپریالیستی
از مبارزه برای دموکراسی
جدانیت

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم - شماره ۹۹

پنجشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۵۹

۲۰ صفحه - ۳۰ ریال



ترور جنایتکارانه کارگرفدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان) در زندانهای جمهوری اسلامی

بحران امپریالیسم

برگزاری بیست و ششمین
کنگره حزب کمونیست
شوروی

بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در مراسلی کزارمی کرد که چهار سخنرانی تفصیلات انقلابی سراسری است. تسدید تصادفات سراسری، تروریک بحران ژرف و همه جانبه اقتصادی در سیستم جهانی سرمایه داری، کسری و رشد روز افزون انقلابات در کشورهای تحت سلطه و وابسته، تشدید مبارزه طبقاتی و اعتدالی نوین جنبشهای کارگری در کشورهای امپریالیستی، گرایش بیش از پیش امپریالیسم به میلنا ریسم و ارتجاع سیاسی، برهم خوردن مداوم تعادل فواید عرضه حیاتی بنفوسو سالیسم ویژگی اوضاع بین المللی را در شرایط کنونی جهان تشکیل میدهد.

امپریالیسم اکنون در اوج زوال و گندیدگی خود در چنگال یک بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک دست و پا می زند. بحران اقتصادی ژرف و زمزمی که امپریالیسم از اوائل دهه هفتاد با آن روبرو شده است مدام در حال تشدید شدن است. تمام تلاشها و کوششهای مذبحخانه امپریالیسم برای بقیه در صفحه ۲

● ترور وحشیانه رفیق امین نورائی خشم و نفرت زحمتکشان بلوچ را برانگیخت

صفحه ۱۲

بر خوردن شریه پیکار را مورد برررسی قرار می دهیم. پیش از پرداختن به این مسئله - مقدمتا باید یادآوری کنیم که سازمان ما پس از انشعاب "کمیته مرکزی" بدلیل آنکه اپورتونیسم را خطر عمده جنبش می دانست، مبارزه ایدئولوژیک و مرز بندی با این انحراف راست را وظیفه عمده خود قرار داد و بیشترین انرژی خود را در جهت افشای ماهیت سازشکارانه "کمیته مرکزی" و شی اپورتونیستی آن متمرکز نمود که بجای خودکاملا اصولی و صحیح بود تا ما سازمان بعوض اینکه مبارزه با این انحراف را عمده نماید، عملا مبارزه با آن را مطلق نمود و در بقیه در صفحه ۱۲

● آنا رشیسم در سیاست وتا کتیکهای "پیکار" ولزوم مرز بندی با آن

در شماره های قبل تاثیرات حرکت ۱۷ بهمن، بمناسبت بزرگداشت سالروز قیام مسلحانه خلق و رستاخیز سیاهکل را در سطح جامعه و موضعگیری نیروهای مختلف سیاسی را در این رابطه مورد ارزیابی قرار دادیم در این شماره

● اعتصاب رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد

با اواخر پیاپی داش وعیدی آنها را نیز قطع می کند. اما در عوض از سرمایه داران نه تنها چیزی گرفته نمی شود بلکه مدام بر شروتهای آنها افزوده میگردد. دولت جمهوری اسلامی همانند گذشته این اعتراض برحق و انقلابی رانندگان را عملی ضد انقلابی نامید. اما کارگران می گویند مگر شورای انقلاب تصویب نکرد که در آخربهرسال دو ماه پیاپی وعیدی پرداخت شود؟ مگر پیمان دستجمعی بین بقیه در صفحه ۲۰

رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد روز دوشنبه ۴ اسفند بعنوان اعتراض به عدم پرداخت عیدی و پیاپی سالانه از سوی دولت جمهوری اسلامی دست به اعتصاب زدند. دولت جمهوری اسلامی که با یک اقتما دور شکسته و فلاکت سار روبروست تلاش می کند تمام بار این فلاکت را بدوش زحمتکشان بیاندازد. کارگران را بیکار می کند، سودویژه رانمی پردازد، قیمت کالاهای مورد نیاز زحمتکشان را افزایش می دهد و

در این شماره

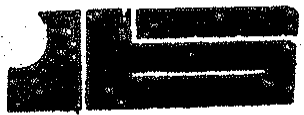
جنبش کارگری

هیت رسیدگی به مسئله شکنجه
تظلم رکنندگان شکنجه

بنیاد مستضعفان با
بنگله ستمگران

هیت حاکمه و مسئله ارضی ۳

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلش



پیروزی، ثمره مبارزات کارگران بافکار

کارگران نساجی با مبارزه و پیروزی خود در مبارزات با بافکاران، ثمره مبارزات خود را در پیروزی و تعطیل کارخانه نساجی بافکار در تهران بدست آوردند. کارگران بافکار در جریان مبارزات خود با بافکاران، با استفاده از روش مبارزه و پیروزی خود، موفق شدند تا بافکاران را از کارخانه اخراج کنند و کارخانه را به دست خود بگیرند. این پیروزی، ثمره مبارزات و جدوجهد کارگران بافکار است. کارگران بافکار در این مبارزه، با استفاده از روش مبارزه و پیروزی خود، موفق شدند تا بافکاران را از کارخانه اخراج کنند و کارخانه را به دست خود بگیرند. این پیروزی، ثمره مبارزات و جدوجهد کارگران بافکار است.



جنبش کارگری

مسلسل سازی

کارگران این کارخانه در مقابل فشار مدیریت مبنی بر کار کردن در روزهای پنجشنبه، همچنان مقاومت میکنند و تعطیل پنجشنبه ها را حق مسلم خود میدانند. بدینال این مسئله، هفته اول بهمن ماه بیش از ۶۰٪ کارگران در روز پنجشنبه بر کار نرفته اند و کارگران قسمتهای ۱ و ۵ هم که بسرکار رفته اند خواهان تعطیل پنجشنبه ها میباشند.

کارگران با مبارزه متحدانه و مداوم خود خواهند توانست به دوروز تعطیل در هفته، که حق مسلم آنهاست دست یابند.

تولید دارو

در روز شنبه ۲۰ دیماه، مدیریت که ساعت کار روزانه را از ساعت ۸ ساعت افزایش داده بود با اعتصاب کارگران روبرو شد. پس از مدتی درگیری روی این مسئله، کارگران اعلام امیداری در صورت افزایش ساعت کار با بدنها رگرم داده شود، مدیریت از کارگران میخواهد که به او در روز فرصت دهند تا دستورالعمل را آماده کند. در روز ۵ بهمن مدیریت همزمان با دستورالعمل دستورالعمل، ساعت کار را با ۱۰ ساعت افزایش میدهد (۹ ساعت در روز و پنج روز در هفته). در همین روز ساعت فاسد بودن غذا چند نفر از کارگران مسموم میشوند. کارگران از غذای بد و افزایش

ساعت کار نسبت به اوضاعی هستند و ایرانی همچنان ادا نمیدارند.

تعطیل کارخانه، اقدامی ضد کارگری از طرف سرمایه داران

کارخانه ایران کاربیت

کارفرمای کارخانه ایران کاربیت، سپاس نهنمودن مواد اولیه در تاریخ ۱۵ آذرماه، کارخانه را تعطیل اعلام میکند. کارگران که از این عمل ضد کارگری سرمایه داران خشم آمده بودند به دادگاه انقلاب ساوه شکایت کرده و اظهار میدارند: "ادعای کارفرما مبنی بر نبودن مواد اولیه دروغ محض است زیرا علاوه بر آنکه به اندازه ۶ ماه مواد اولیه در کارخانه موجود است، اصلا مواد اولیه آن در ایران تهیه میشود." کارگران که مصرانه خواهان گشودن کارخانه بودند همچنان به مبارزه ادامه میدهند تا آنکه کارفرما قول میدهد که کارخانه را باز کند و حقوق عقب افتاده کارگران را نیز پرداخت نماید. ولی کارخانه هنوز باز نشده است و کارگران مصمم اند تا کارفرما را وادار به بازگشایی کارخانه نمایند.

کارخانه اکسیژن سازی

حاجی مستوفی صاحب کارخانه اکسیژن سازی، کارخانه را تعطیل کرده است و تمام کیسولهای اکسیژن را در بازار میفروشد. کارگران از دست کارفرما به کمیته ساوه شکایت کرده اند. کمیته میگوید: "کارخانه مال حاجی است و هر کارکنش بخواد مسواک بکند؟!". کارگران میگویند: "حاجی مستوفی خودش در کمیته تهران کار میکند و کمیته ساوه هم از او پشتیبانی میکند." شکایت کارگران به وزارت کار هم نتایج خاصی نداشته است. کارگران به تحریر درمی یابند که رژیم جدیدی اسلامی حامی سرمایه داران و برضد کارگران است.

بار دیگر: سود جوئی سرمایه داران جان کارگری را گرفت

"نورعلی امیدواری" کارگر شرکت "کمپانی" بخاطر سود جوئی سرمایه داران درگذشت. شرکت کمپانی (شرکت مهندسی هندی) طبق قرارداد منعقد شده با توانایی کار در کل ندری مناطق سرسبز است. ساعت در محدوده ۱۸.

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و...) هیئت تحقیق کارگری برپا داریم

از: اعلامیه‌ها، تراکته‌ها و نشریات کارگران پیشرو

باید کوشید تا هر گام مادر جهت پیوند و انتقال تجارب مبارزان طبقه کارگر به یکدیگر باشد.

اعلامیه‌ها و تراکته‌ها به بحث‌های فعالیتهای بهمن ماه کارگران پیشرو مربوط می‌شود.

تبریز

کارگران پیشرو تبریز در رابطه با مسئله مسکن که یکی از خواسته‌های مهم کارگران می‌باشد اعلامیه‌ای بحسب عنوان "مسئله مسکن و وعده‌های شیرین!" منتشر نموده اند که در بخشی از آن آمده است:

"آن‌ها با ایجاد مواج متعدد و تراشیدن بهایه‌ها و ضابطه‌ها و شرایط غیرممکن عملاً ما را از داشتن مسکن محروم ساختند. آنان ایند شرایطی برای داشتن قطعه زمینی که در حاشیه خیابان کمربندی در اختیار کمیته مسکن لیب تراک قرار گرفته بود قابل شدند: "مجرد نبودن" "داشتن خانه" و پیش پرداخت پنج سده هزار تومان بول نقد" که خود این شرایط عده زیادی از کارگران را از داشتن مسکن محروم می‌ساخت. اما به این شرایط هم قناعت نکرده و شرط دیگری نیز بر آن افزودند: "آنکسانی که در خانه‌های سازمانی ساکن هستند به مجرد تقاضای خانه‌های سازمانی را نخلیه کنند!" که در واقع خواستند به کارگران لیب تراک، بفرمایند که دیگر سودای داشتن مسکن را از سرسرون کنند."

تهران

کارگران پیشرو کارخانه دارو پخش در یک قسمت از تراکته تحت عنوان "با سکنل شورای واقعی از منافع خود دفاع کنیم." گفته‌اند:

برای اینکه بتوانیم به مقابله با تاراج و سرخ‌خوردن توسط سرمایه‌داران انگلیسی بخریم و برای اینکه بتوانیم در مقابل سرمایه‌داران دولتی حاکمی آنها را خواسته‌های طرح خودمان عکسب وسود بردار از حاکم سرمایه‌داران در آوریم. مانع اخراج دوسالمان کردیم از آنجا که در کارخانه می‌گذرد مطلع بشیم

برامورخاری درون کارخانه نظارت داشته باشیم، کارگران رایه مجمع عمومی دعوت کنیم و با انتخاب نمایندگان آگاه و مبارز که از منافع کارگران دفاع می‌کنند شورای واقعی کارخانه را تشکیل دهیم. زیرا تنها یک شورای واقعی... می‌تواند از منافع ما کارگران دفاع کند."

•••

نفتکاران پیشرو تهران در رابطه با خیردروغی که در شماره ۹۲ "ارکسان سراسری" در مورد تخمین نفتکاران جنگ زده درج شده است، اطلاعاتی داده‌اند که در بخشی از آن آمده است که:

"دروغ برداران کمیته مرکزی برای فرار از زیر بار مسئولیت این پشت‌پازدن به مبارزات کارگران صنعت نفت مطلب را بصورت ناعادلانه از قول یکی از نفتکاران نقل کرده‌اند. اما از آنجا که دروغگو کم حافظه هم می‌شود، نگاهی به متن نامه خود کویای این واقعیت است که در آن ما چرا تخمین صورت گرفته است. در نامه اشاره به این شده بود که نیمه‌های شب برق و شوفاژها را قطع کرده‌اند و روز بعد نیز به خانواده‌های نفتکاران که از محل ساختمان مرکزی عازم دهکده المیسک بودند در دروغ قطع توسط اکیپهای سپاه پاسداران حمله شده است."

در پایان اطلاعاتی گفته شد، است که: "کمیته مرکزی به راحتی و با کمال بی‌سرمی می‌خواهد خورشید را در پشت آبرنگه‌ها رد و آنرا دروغ محض می‌خواند. تا شاید یکبار دیگر به حاکمان وقت ثابت کرده باشد که در تمام آن‌ها رایه دفاع از منافع کارگران ترجیح می‌دهد."

کارخانه فیلیور

کارگران کارخانه فیلیور در این تراکته ضمن بازگو کردن خیردروغی که یکی از کارگران پیشرو بنام حسنعلی سمعی در خانه را سب کرده است از کارگران خواستند تا با داد و درازا مبارزه‌ای بی‌اقان بر علیه دولت سرمایه‌داری وابسته‌گرا می‌داریم. در بخشی از آن اعلامیه آمده است:

"حسنعلی سمعی با زندقگی کوتاه خویش چیزهایی به ما آموخت که هرگز آنها را از یاد نمی‌بریم و ما را با این حقیقت آشنا نمود که مبارزه کارگران بر علیه سرمایه‌داران وابسته بخش مهمی از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی می‌باشد. به ما آموخت: در راه ایجاد تشکیلات کارگری تلاش کنیم و شوراهای واقعی را برای دفاع از حقوقمان تشکیل دهیم."

کارخانه ارج

کارگران کارخانه ارج در رابطه با مسئله سودویژه اعلامیه‌ای منتشر نموده‌اند که در قسمتی از آن آمده است:

"از آنجا که مدیران لیبرال و نمایندگان شورا سعی دارند سود کارخانه را تا چیز جلوه دهند و این در حالی است که تولید کارخانه کاهش پیدا کرده است و به جهت تولیدات آن هر روز افزوده می‌شود و می‌بازرگان ما در دو سه ماهه اخیر نشان داد که سال گذشته کارخانه ۱۵ میلیون تومان سود داشته است. اما آنها باز هم می‌گویند که کارخانه سود ندارد! برای اینکه بتوانیم میزان سود کارخانه در سال جاری را تعیین نماییم. برای اینکه عوامفریبی مدیران لیبرال و نمایندگان سازش‌کار را خنثی کنیم هیئت کارگران آگاه و مبارز که می‌توانند نمایندگان قسمتهای مختلف کارخانه باشند (شورای قسمتی) انتخاب نماییم این هیئت وظیفه دارد که با دخالت در امر تولید و حسابرسی بر امور مالی و خرید و فروش میزان سود کارخانه را تعیین نماید. سپس پس از محاسبه سود ویژه کارخانه را توزیع آن پس کارگران بپردازد. بدیهی است انجام چنین کاری تنها با اتحاد همه جانبه کارگران و مبارزه و حمایت آنها از هیئت تحقیق عملی است."

و بالاخره در پایان اعلامیه گفته شده است که: "با تشکیل هیئت تحقیق، سود کارخانه را محاسبه نماییم و سود ویژه را از جنگ دولت و سرمایه‌داران در آوریم."

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری" در کارخانه‌ها پرچیده شود

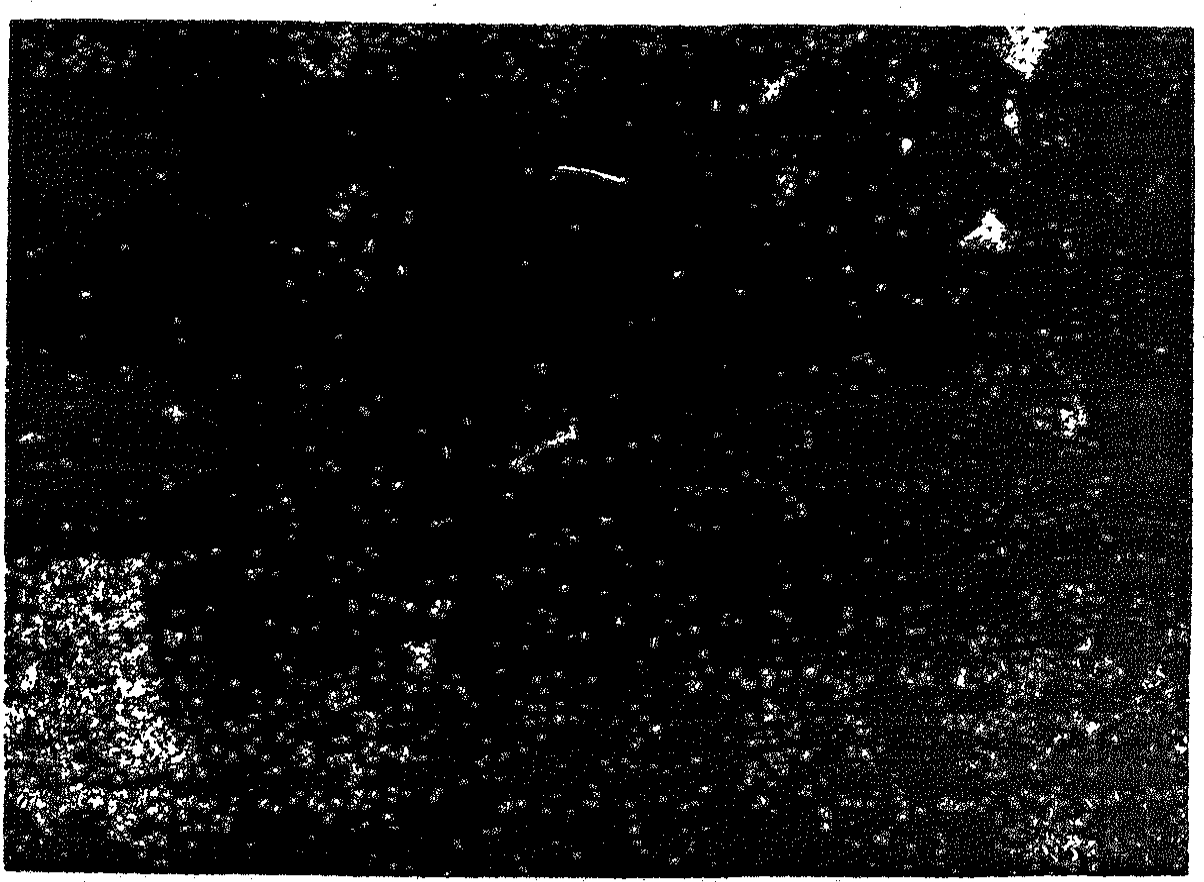


هیئت رسیدگی به مسئله شکنجه تطهیرکنندگان شکنجه

ار همه رفقائیکه در جمهوری اسلامی بازداشت شده و بنحوی مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته اند میخوانیم که آنچه بر آنها گذشته و تجربیات خود را بطور مشروح تنظیم کرده و در اسرع وقت در اختیار ما بگذارند.

هنگامیکه کوس رسوائی اعمال شکنجه توسط دولت جمهوری اسلامی بر سر هر کوی و برزن زده شد، تنهادر آن هنگام بود که "رهبران" جمهوری اسلامی از هرجناح به موضعگیری در این باره پرداختند. بنی صدر لیبیرال که با رقیب خود حزب جمهوری اسلامی در جدال است برای اینکه خود را مدافع آزادی و مخالف سرکوب جابزندان ولین بار روز عا شورادرمیدان آزادی به "افشاگری" علیه شکنجه دست زد. در حالیکه همه میدانند بلافاصله پس از قیام بهمین ماه بود که شکنجه توسط ما موربین کدیده ها، زندانیان و بار جوها نسبت به متهمین سیاسی از سر گرفته شد و این مسئله از جانب نیروهای انقلابی اشتهاء گردید. هر چند اشتهاء بنی صدر به مسئله شکنجه بیشتر مربوط به عوامل رژیم پهلوی و تا جاییکه مواد مخدر و... بود اما طرح مسئله از طرف او انگشت گذاشتن روی مسئله ای بود که تمام جامعه بشدت نسبت بان حساسیت داشت. واقعیت اینست که مردم، که سالها با طعم تلخ شکنجه های رژیم شاه را چشیده بودند نمیتوانستند با ردیکر شاه ساز سرگرفتن شکنجه باشند. از همین جهت بود که بنی صدر برای اعمال فشار به رقیب خود در خاکمیت روی این مسئله انگشت گذاشت. نتیجه این شد که چند روز بعد بنی صدر مصالحه ها ئی که مخبرین جراید با روسای زندانها بعمل آوردند و داغ شدن جوجا معما از این موضوع آیت الله خمینی طی فرمانی که صادر کرد هیئتی را ما مور رسیدگی به امر شکنجه کرد.

برای مردم جالب است، رژیممی که متهم به اعمال شکنجه است کمیسیون رسیدگی به اعمال خود را تشکیل دهد و اعضای این کمیسیون را از میان سردمداران خودش انتخاب کند! این مثل اینست که از متهم به قتل بخواهیم بعنوان دادستان علیه خودش مدرک جمع آوری کرده و ادعانا ما صادر کند! و باز قابل توجه است که بدانیم پس از طرح مسئله شکنجه، از طرف سازمانهای حقوقی مترقی برای تحقیق در این باره اعلام آمادگی میشود ولی کمیسیون گذاشتن آنها از همکاری با این سازمان امتناع می ورزد و دست رد بسینه آنها میزند بلکه هر چه بیشتر به پرده پوشی مسئله شکنجه می پردازد.



پس از انتصاب هیئت رسیدگی به شکنجه بریاست بشارتی، اولین موضع گیری ایشان معلوم شد که این کمیسیون وظیفه اش تطهیر شکنجه گران و توجیه گر امر شکنجه خواهد بود.

آقای بشارتی در اولین مصاحبه خود ضمن برآرتا سفاز اینکه چنین مسئله ای مطرح شده است چنین گفت: "در شرایطی که طول مرزهای غربی کشورمان در حال جنگ با رژیم دست نشانده عراق است، طرح این مسئله مناسب نبود. (زیرا) طرح اینگونه مسائل جز آنکه بهانه بدست ضدانقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین المللی بدهد و آنها بهره برداری سو کنند و این مطلب را چاقی بر سر جمهوری اسلامی کنند هیچ نتیجه دیگری عاید جمهوری اسلامی نخواهد کرد." می بینید چگونه دادستان رسیدگی به جرم شکنجه از ابتدا خود در مقام سرپوش گذاشتن روی این جنایات برآمده و اصولاً طرح این مسئله را بنفع ضدانقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین المللی میدانند! ایشان پارا از این هم فراتر نهاده و تا شیدا مر شکنجه را از ناحیه هر کسی با شد بازی کردن با حیثیت انقلاب اسلامی میدانند. او میگوید: "طرح مسئله شکنجه در جراید اروپا در سطح وسیعی انتشار پیدا کرده، برادران مسلمان

ما در این کشورها اگر بخوانند چنین عنوان را تا شید کنند با تمام حیثیت انقلاب اسلامی بازی کرده اند."

بله ما هم با ایشان هم عقیده ایم که وجود شکنجه باعث هتک حیثیت جمهوری اسلامی است. اما آقای بشارتی و سایر سردمداران رژیم باید پاسخ دهند: آیا اعمال شکنجه و زجر و آزار و اعمال قرون وسطائی نسبت به مردم زحمتکش ما باعث بی حیثیتی جمهوری اسلامی است یا صحبت کردن از آن؟! آیا طوری که مردم می بینند ظاهراً در قاموس آنها وقوع این جنایات در جمهوری اسلامی اشکالی ندارد بلکه آنچه اشکال ایجاد کرده تنها صحبت کردن و افشاء کردن این جنایات است. و او آنجا شیکه آنها قصد دارند دست از این جنایات بردارند لذا از یکطرف کوشش می کنند تا سرعدا مکان کند قضیه در نیاید و در ثانی آنوقتی که همه تمهیدات موثر واقع نشود و گند آن بلند شد با گذاشتن کلاه شرعی بر سر آن، به توجیه موضوع پرداخته و این اعمال را نه شکنجه بلکه مجازاتهای شرعی تلقی کنند. ببینید آقای بشارتی این کلاه شرعی را چگونه توضیح میدهد: "متون اسلامی تعذیرات دارد - نمیکند و بعد از آنکه جرم و اتهام بقیه در صفحه ۶

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه گرسواکی ست اعدام باید گردد

بقیه از صفحه ۵

ثابت شد تنبیه‌ها بی درخور جرم و اعمال خلاف نسبت به شخصی مرتکب اعمال میشود که نمیتوان از آن بعنوان شکنجه یاد کرد و هیچ استیغادی ندارد که در زندانهای ما از این موارد پیش آمده و بسیاری از افراد آنرا با شکنجه اشتباه کرده باشند.

اینکه اصولاً اجرای حدود و تعذیرات شرعی یعنی شلاق زدن، سنگ سار کردن، اربالای کوه به پائین پرتاب کردن و... تاجه حد با شرایط تکامل اجتماعی جامعه مفایرت دارد مسئله است که باید موقع بیان پرداخته شود. اما مردم سؤال میکنند: آیا زجر و آزار و شکنجه بازداشت شدگان از ابتدای دستگیری و در مراحل بازجویی (که ما در کار شماره ۹۴ نمونه‌های فراوانی از آنرا درج کردیم) بخشی از مجازات و تنبیه است؟! از آقای بشارتی و هیئت بررسی شکنجه و سران دولت سؤال میشود: فردی که هنوز محاکمه نشده و از نظر دادگاه شما معلوم نیست مجرم است یا نه آیا باید از پیش مجازات و تنبیه شود؟! آیا شما اصل ۲۷ قانون اساسی خودتان را قبول ندارید که میگوید: اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد!

استادی که ما در مقاله شکنجه (کار ۹۴) آوردیم و با سایر نیروهای مترقی افشاء کرده اند عمدتاً مواردی از شکنجه بوده که درباره دستگیر شدگان قبل از محاکمه و تعیین مجازات انجام گرفته و هدف آن ارباب و تضعیف روحیه زندانی و آماده ساختنش برای مرحله بازجویی و گرفتن پاسخ دلخواه بازجو بوده است. آیا رفتار وحشیانه‌ای که نسبت به مادران زندانیان سیاسی که در روز ۱۵ آبان ۵۹ بازداشت شده رو داده اند. به هر کدام ۱۵ تا ۲۵ ضربه شلاق زده اند! حد شرعی بوده است؟! آقای بشارتی خود شما هم بخوبی میدانید که اینطور نبوده و شما بهمان دلایلی که خودتان گفته‌اید بنا به وظیفه سرپرستی به حکومت در صدد توجیه شکنجه برآمده‌اید تا بقول خودتان "جیشیت جمهوری اسلامی به بازی گرفته نشود." اما با ما صاحبه اخیر آقای بشارتی (۱۴ بهمن) دم خروس جدیدی پیدا شد! از یکطرف ایشان ادعان میکنند که تاکنون ۱۴۷۸ مورد شکایت به هیئت ارسال شده و از طرف دیگر در جواب این سؤال که "تاکنون هیئت به چه نمونه‌هایی از شکنجه روبرو شده است و نتیجه کار هیئت چه میباشد؟" میگوید: "این موضوع راحتی اگر مواردی بوده است، تاکنون صحبتی از آن نکرده‌ایم." یعنی اینکه ۱۴۷۸ مورد شکایت همه بی مورد بوده است و از این همه شاید یکی دو موردی وجود داشته باشد که آنهم "تاکنون صحبتی از آن نکرده‌ایم."

علاوه بر آن در مصاحبه اخیر مطالب جدیدی درباره وظائف کمیسیون بر ملا میگردد! میگوید: "هیئت بعد از بازدید

هیئت رسیدگی به مسئله شکنجه...

از کلیه زندانهای تهران گزارش‌ها را دقیق آنرا بی کم و کاست به عرض امام خواهد رساند. آنوقت مرجع صلاحیت‌داری لازم است تا به مسائلی که در زندانها میگذرد توجه کند و احیاناً موارد شکنجه را گزارش و پیگیری کند. هیئت مسئول تسلیم گزارش وضع زندانها به امام است و پس در حکم ما گزارش وضع زندانها به مردم نیامده است. باین ترتیب بشارتی با گفتن اینکه "هیئت مسئول تسلیم گزارش وضع زندانها به امام است و در حکم ما گزارش وضع زندانها به مردم نیامده" آب پاکی روی دست خوش باورانی که در انتظار شنیدن گزارش هیئت رسیدگی به شکنجه و معرفی شکنجه گران بودند می‌ریزد. بار دیگر ثابت میشود که بزعم رهبران جمهوری اسلامی مردم هیچکاه اندوختندارند از آنچه گذشته است اطلاع پیدا کنند! هیئت گزارش کارش را به آیت الله خمینی میدهد و لابد گرایشان صلاح دانستند! اقدامی خواهند کرد! علاوه بر آن آقای بشارتی مطلب دیگری را هم فاش میکند و آن اینکه این هیئت که بنام هیئت رسیدگی به شکنجه تشکیل شده فقط ما مور گزارش وضع زندانهاست نه گزارش شکنجه. زیر بقول ایشان "مرجع صلاحیت‌داری لازم است که احیاناً موارد شکنجه را گزارش کند." تا بحال مردم فکر میکردند اینها ما مور رسیدگی به موارد شکنجه هستند و حالامی بینند هیئت پس از سه ماه بنا به مصلحت دولت دیده کرده و از خود سلب مسئولیت کرده است. پس معلوم میشود که تشکیل کمیسیون و بازدید از زندانها همه و همه هیاهوی بسیار برای هیچ بوده است و تمام این سروصداها برای منحرف کردن افکار عمومی و فریب مردم بوده است اما مسئله دیگری که در مصاحبه مطرح گردیده نشانگر این واقعیت است که حاکمیت و ابزار دست آن هیئت نه تنها نمیخواهند موارد شکنجه و شکنجه گران را افشاء کنند بلکه قصد دارند تمام جنایات ما موران کمیتها و زندانیان را نظهر کرده و مسئله شکنجه را لو ت کنند. باین سوال و جواب توجه کنید:

مخبر روزنامه میگوید: "نامه‌ها و شکایات فراوانی به روزنامه رسیده است که هواداران گروههای سیاسی در موقع دستگیری مورد ضرب و شتم ما موران قرار می‌گیرند. نظر هیئت در این مورد چیست؟"

و بشارتی پاسخ میدهد: "بسیاری از زندانیان شکایت دارند اینک موقع دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. هیئت بررسی مسئله

شکنجه، این مسئله را در صلاحیت خود نمی‌داند هر چند که معتقد است که نفس این عمل بسیار زننده و زشت است. چون این امر مصداق شکنجه ندارد! آنچه طبق اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی هرگونه شکنجه برای اقرار و اعتراف شکنجه است و قابل تعقیب است بنا بر این چون اینگونه موارد مشمول شکنجه نمیشود... پس وقتی رئیس کمیسیون رسیدگی به شکنجه با چنین بیانی به توجیه شکنجه پرداخته و با وجود اینکه نفس این عمل را بسیار "زشت و زننده" میدانند. شکنجه تلقی نکرده و مرتکبین آنرا قابل تعقیب نمیدانند، دیگر ما از ما مورین شکنجه نظیر ما شاء الله قصاب‌ها، فهیم‌ها، کجوتی‌ها چگونه توقع داریم این اعمال را شکنجه بنامند؟! باین ترتیب لابد سبلی زدن کجوتی رئیس زندان اوین به یک مادر و پاره شدن پرده گوش او "حد شرعی" است؟! آری چنین سخنانی است که به شکنجه گری چون کجوتی قوت قلب میدهد که با کمال وقاحت اعلام کنند "مسئله شکنجه مدرد صد تکذیب میشود" و در قبال اعمال جنایتکارانه اش "انتظار تشکر هم داشته باشد" و یا آقای سرحدی زاده رئیس زندان قصر صحبت از ۶ گورستان بجای ۶ زندان میکنند و زندانیان را از "خشونت سیاه" میترسانند.

وقتی سیستم "عدالت" جمهوری اسلامی بر هر می استوار باشد که ما مورین دستگیری و بازجویی آن جنایاتی چون ما شاء الله صاب‌ها و کرمی‌ها بوده و حاکم شرع آن آدمکشانی نظیر خلخال‌ها و فهیم‌ها باشند و زندانیان آن دژ خیمانی چون کجوتی‌ها و دادستان آن جنایتکارانی چون لاجوردی‌ها باشند آنوقت پرواضح است که رئیس هیئت بررسی شکنجه آنهم باید امثال بشارتی‌ها باشد که توجیه گر شکنجه و تطهیر کننده شکنجه گران باشد. بقول آن مثل آذربایجانی "بیله دیگ بیله چغندر" مصداق دارد.

اما ما همه سردمداران این سیستم "تامین عدالت" هشدار میدهم که هر چه در آنها در این کارشان خیره باشند به گرد ما موران ساواک و دستگاه با تجربه آن نمیرسند، و اگر آن ساواک و دستگاه تفتیش عقاید انگیزا سیون آنها توانست در ارا ده آهنگین خلق ما و در راس آن مبارزان جان برکف فدائی و مجاهدوسا پرنیروهای رزمنده خللی ایجاد کنند و آن دستگاه توانست پا بر جا بماند، این سیستم "تامین عدالت" تازه بدوران رسیده‌ها هم خواهد توانست خود را تثبیت نماید!

آنها باید بدانند خلق زحمتکش ما با تجربه‌ایکه از مبارزات گذشته اندوخته است جلوی خیره سربهای شکنجه گران جدید را خواهد گرفت، فرزندان قهرمان خود را از زندانهای جمهوری اسلامی با غوش بر مهر خویش باز خواهد کرد! اندوخته و بساط شکنجه و آزار خلق را به زباله دان تاریخ خواهد افکند.

استقلال - کار - مسکن - آزادی

قسمت سوم شماره های ۹۲ و ۹۸

هیئت حاکمه و مسئله ارضی

۴- بررسی اصلاح قانون واگذاری

رشد و گسترش مبارزات توده ها، شکست سیاست فربس و سرکوب هیئت حاکمه بخصوص شکست مرداد ماه ۵۸ در کردستان - فروپاشی توهم توده ها نسبت به هیئت حاکمه و بویژه نسبت به کابینه بازرگان، تعمیق و آشکار شدن تضادهای درون هیئت حاکمه توأم با ادامه بحران اقتصادی، موجودیت هیئات حاکمه را به مخاطره افکند. کابینه بازرگان بزرگشده شده، دولت در شورای انقلاب ادغام شد. . . . و سیاست گام بگام (در حقیقت سیاست بازسازی سرمایه داری وابسته از کوتاه ترین راه و به صحیح ترین روش) مورد توجه قرار گرفت.

در زمینه مسائل ارضی و دهقانی، قانون واگذاری نه تنها توانائی به آنها رکشیدن جنبشهای دهقانی را نداشت، بلکه با اعلام آن، دهقانان دریا رفتند که از آنش این دولت نیز آبی برای آنها گرم نخواهد شد. و بر بستر شرایطی که در بالا به آن اشاره شد و همچنین فعالیتهای کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر جنبش دهقانی (بویژه در پائیز ۵۸) از گسترش و شدت بیشتری برخوردار گردید (در این مدت، دهقانان مناطق فارس، کرمانشاهان، آذربایجان و . . . به جنبش مصادره زمین پیوستند) بدین ترتیب و بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی، اصلاحاتی در قانون واگذاری ارضی ضرورت یافت. این اصلاحات میبایست متناسب با شرایط عمومی حاکم بر جامعه صورت پذیرد. اما جناحهای مختلف هیئت حاکمه نه درک واحدی از شرایط داشتند و شیوه واحدی در چگونگی مقابله با جنبش روستا و اعتلای دهقانی. اما همه "انقلابی" شده بودند. خرد بورژوازی به نمایندگی رضا اصفهانی به تلاش در جهت تغییر بنیادی (به سبک خرد بورژوازی) در قانون واگذاری پرداخت. آیت الله خمینی که قبلاً عنوان کرده بود: "در اسلام مالکیت حدود ندارد" ساکت بود.

از بهمن ماه ۵۸ تا فروردین ۵۹ سه لایحه در مورد اصلاح قانون واگذاری در جلسات شورای انقلاب تصویب رسید که

قانون تصویبی جدید جا نشین قبلی میشد بررسی چگونگی واگذاری زمین ظاهراً بر مبنای طرحی انجام شد که بطرح رضا اصفهانی معروف بود، لیکن هیچ کدام از سه لایحه ای که از تصویب گذشت مبنی تصویب طرح خرده بورژوازی رضا اصفهانی نبود. در عین حال شورای انقلاب پس از تصویب اولین لایحه در نشست های بعدی تجدیدنظرهایی را در آن بعمل آورد. این تجدیدنظرها عمدتاً در مواردی صورت گرفت که یا به حقوق مالکان "کم توجهی" شده و یا اینکه این حقوق دقیقاً "تعریف نشده و مبهم" بوده است.

آش چنان شور بود که حتی اطلاعات روزنامه معلوم الحال رسمی "کشور" (البته پس از هفت ماه که از تصویب آخرین لایحه در شورای انقلاب میگذشت و هنوز دستور توقف آخرین لایحه داده نشده بود) نوشت: "سرانجام در تاریخ ۵۸/۱۲/۸ لایحه ارضی در شورای انقلاب تصویب میگردد اما بدلیس پاره ای مخالفتها (از طرف چه کسانی؟) قانون مصوبه مسکوت مانده و اجراء آن منتفی میشود. مدت ها به همین منوال میگذرد تا اینکه پس از هزار کش و قوس و جدل در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۸ طرح مذکور با تغییرات بسیاری در شورای انقلاب تصویب میشود. با توجه به حذف و اضافاتی که در آن شده بود در مقایسه با آنچه قبلاً اعلام گشته بود، در واقع چیزی جز شیرینی پال و دم و اشکم بر جای باقی نمی ماند" (اطلاعات ۱۹ آبان ۵۹). دونمونه در مورد حذف و اضافاتی که در لایحه واگذاری زمین از طرف شورای انقلاب انجام شده در اینجا ذکر میکنیم تا سمت و سوی این تجدید نظرها بیشتر روشن شود.

در لایحه مصوب ۵۸/۱۲/۸ شورای انقلاب در مورد زمینهای آباد و مزروعی تحت تصرف مالکان اینگونه آمده است که "اگر شخصاً این افراد به مرکشا و وزی اشتغال داشته باشند با توجه به شرایط اقلیمی و اجتماعی مختلف ایران تا آن حد که آنان زمین داده میشود که خرده مالکان دارند. حال آن که در لایحه بعدی این حد به "سه برابر" زمینی که عرف محل تعیین میکند، افزایش یافته است.

نمونه دیگر: در لایحه مصوب ۵۸/۱۲/۸ درباره تاسیسات مالکان که در زمینهای قابل واگذاری وجود دارد، چنین قید

گشت که "در صورت وجود تاسیساتی در این گونه زمینها، دولت اسلامی میتواند با رعایت مصالح جامعه درباره آنها تصمیم مقتضی بگیرد." در این مورد حقوق مالکان بر تاسیسات مبهم مانده و موکول به "رعایت مصالح جامعه" شده بود. اما شورای انقلاب این ابهام را در لایحه بعدی بنفع مالکان این چنین اصلاح نمود که "در صورت وجود تاسیساتی در اینگونه زمینها، آن قسمت از زمینی که عرفاً و بطور طبیعی مربوط و مورد احتیاج تاسیسات مزبور باشد، مستثنی تلقی میشود. چنانچه تاسیسات موجود مستقیماً "برای کشاورزی زمین باشد،

قسمت زائد بر احتیاج مالک ارضیایی گردیده بهای آن پرداخت خواهد شد و در غیر این صورت کماکان در اختیار مالک باقی میماند."

ذکر این دونمونه از تغییراتی که در لایحه اصلاح قانون واگذاری از طرف شورای انقلاب انجام گرفت، روشن میسازد، شورای انقلاب تا آنجا که در توان داشت از زمینداران پشتیبانی نمود و زمانی که بنا به عوامل اجتماعی توان انجام آن را نداشت در نشست های بعدی خود به جبران آن پرداخت و یا با مبهم گوئی آن را به آینده موکول نمود (نمونه های بسیاری از این مبهم گوئی های ظریف را در لایحه واگذاری زمین گنجانده اند). از این قرار است که لایحه شورای انقلاب در مورد مسائل ارضی.

از آنجائی که آخرین مصوبه شورای انقلاب درباره چگونگی واگذاری زمین جایگزین لایحه قبلی شده و هنوز جنبه قانونی ندارد، و از آنجائی که قبلاً و قال های اخیر هیئت حاکمه درباره مساله ارضی مربوط به این لایحه آخر مصوب شورای انقلاب بود، در اینجا به بررسی چند و چون آن میپردازیم.

● اراضی قابل واگذاری

- در این قانون، اراضی قابل واگذاری به چهار نوع تقسیم شده است
- الف - اراضی موات و مراعی،
 - ب - "اراضی آباد شده توسط افراد یا شرکتهای دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم داده است"
 - ج - اراضی بایر.
 - د - اراضی دایر.

بقیه در صفحه ۸

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

بقیه از صفحه ۷

هیئت حاکمه و مسئله ارضی

و "حقوق اشخاص بر اراضی" همچنان "معتبر" و لازم الرعایه خواهد بود.

بهر حال، جدا از محدودیت مالکیت زمین که این قانون را از قانون زمینداری دولت بازرگان متمایز میکند در این قسمت از قانون نیز همچنان "حسابگریها" و "آینده نگریهای" هیئت حاکمه در باب مساله ارضی به چشم میخورد به چند نمونه توجه کنید:

۱- اراضی با پیرو دایر فقط به کشاورزان که فاقد زمین زراعتی هستند داده میشود. کذا ورزان کم زمین مشمول دو نوع اول (بندالف و ب) میشوند، که آنها هم بستگی به "صلاح و مصلحت" جامعه و "توانائی" دارد. ۲- اراضی با پیرو دایر مالکان در صورتی که جز از راه گرفتن ما زاد اینگونه مالکان نمیتوان آنها را صاحب کرد بنابراین اگر با استفاده از اراضی موات بتوان اینگونه کشاورزان را صاحب زمین کرد، زمینهای دایر مالکان به آنها واگذار نمیشود و در اختیار "حکومت اسلامی" قرار میگیرد (میگرفت) که واگذاری آنها بستگی به "صلاح و مصلحت" جامعه خواهد بود. در مورد واگذاری اراضی دایر مالکان تصریح شده است که "در صورتیکه در محل یا نزدیک آن زمینهای بندالف و ب وجود داشته باشد، اول آن زمینها به کشاورزان داده میشود و اگر کافی نبود، نوبت به بندب میرسد. به این ترتیب اراضی دایر مالکان از آخرین نوع اراضی قابل واگذاری پیش بینی شده بود.

اما گویا این تفسیرهای قانون، قاعده است و متن برای دل خوشکنندگان نگاشته شده بود. دکتر بهشتی این امر را چنین توضیح داد که "پس اصل طرح به این مبنا تهیه شده بود در درجه اول بنا بر این بود که زمینهای که هنوز بگرو دست نخورده است، زمینهای که افتاده است و کشاورزی و زراعت نمیشود اینها را تقسیم کنند (جمهوری اسلامی ۴ ذر ۵۹)، و منتظری "امیدامسام و امت" در زمینه دفاع از حقوق مالکان، سخنان فوق را بی پرده تر چنین ابراز داشت: "هدف ما این است که بیابانها آباد شوند اینک زمین کشاورزی اینرا بگیریم و بدهیم به آن یکی، اینک کلاه کلاه میشود" (جمهوری اسلامی ۲۵ مرداد ۵۹) ۳- در مورد اراضی واگذاری مالکان قید شده است که "دولت بهای نسق این زمینها را پس از کسب بدهیهای مالک به بیت المال به اومی پردازد". بدین ترتیب اراضی دایر مالکان از گردن مصادره محفوظ مانده و مالکان بهای نسق زمین را - هر چند نه کامل - دریافت می دارند. واقعاً "ملاکین خیلی رحیم اند خیلی خیلی رحیم اند، با دیدن این که زمینهایشان در خطر برایگان گرفته شدن است، سخا و تمندانه بفروش آنها رضایت میدهند" (برنامه ارضی لیبرالها خنثین)

ادامه دارد

لازم را جهت آماده سازی و بهره برداری ندارند. در عوض "شرکتها" توانائی لازم را دارند (بخصوص با کمکهای بیدریغ دولت) ولی نیاز آنها بر چه اساس تعیین میشود؟ آیا بر اساس مصالح جامعه؟! و اصولاً کدامیک، نیاز یا توانائی، اولویت دارد؟ پاسخ این سوال در قانون داده نشده است، اما دکتر بهشتی هشت ماه پس از تصویب این لایحه "بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی" غرض از این بند قانون را چنین عنوان کرد: "اصل این طرح مربوط است به واگذاری زمینهای کشاورزی به کسانی که توانائی کار کشاورزی دارند اما زمین ندارند" (جمهوری اسلامی ۴ ذر).

و اما نحوه واگذاری دو نوع اراضی بندج و دال (با پیرو دایر) که در اختیار مالکان میباشد، به این ترتیب است که اگر مالک شخصاً "به امر کشاورزی مشغول باشد تا حدی بر او عرف محل و اگر شخصاً به امر کشاورزی مشغول نباشد تا دو برابر عرف محل زمین در اختیار او باقی میماند. در مورد بقیه زمینها "در جاهائی که کشاورزان وجود دارند که فاقد زمین زراعتی هستند و جز از راه گرفتن ما زاد زمین اینگونه مالکان نمیتوان آنها را صاحب زمین زراعتی کرد، وظیفه مالکان است که ما زاد هر چند مذکور را به اینگونه زارعان واگذار کنند و اگر به میل خود به این وظیفه عمل ننمایند به مقتضای ولایت به حکم حاکم از آنها گرفته و در اختیار کشاورزان نیازمند گذارده میشود و دولت بهای نسق این زمینها را پس از کسب بدهیهای مالک به بیت المال به او میپردازد.

در این قسمت از قانون واگذاری اراضی (بندج و د)، حدود اراضی که در اختیار مالکان باقی میماند مشخص شده است. در حالیکه در قانون زمینداری زمان بازرگان این حدود مشخص نبود و "حقوق اشخاص بر اراضی" کاملاً "معتبر و لازم الرعایه" شمرده شده بود.

صرفنظر از شیوه تقسیم زمین و ارگانهای مربوط به آن، این قسمت تنها تفاوت مهمی بود که این قانون را از قانون واگذاری زمین بازرگان متمایز میساخت. اما با حذف واگذاری اراضی با پیرو دایر مالکان به دهقانان - بدستور آیت الله خمینی - عملاً این تفاوت ما بین دو طرح از بین رفته است.

دو نوع اول (شامل اراضی بند الف و ب) عبارت از آن اراضی است که در اختیار حکومت اسلامی بوده و تکلیف آن، یعنی واگذاری یا عدم واگذاری میزان و نحوه آن را، "صلاح و مصلحت" جامعه تعیین میکند. عین عبارت "قانون" چنین است: "ارضی بند الف و بند ب در اختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حدود نیاز و توانائی اشخاص، بهره برداری از آنها را به افراد یا شرکتها واگذار کند، یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب کند به کارهای عام المنفعه اختصاص دهد." در اینجا دو موضوع قابل توجه است. یکی مصلحت جامعه و دیگری توانائی اشخاص برای بهره برداری.

صلاح و مصلحت جامعه محور تصمیم گیری در مورد واگذاری اراضی دو نوع اول است. چرا در قانونی که باید ضوابط آن دقیق و روشن باشد، از واژه های گنگ و قابل تفسیر استفاده شده است؟ جواب روشن است. تجربه قانون کمالا "بورژوازی آقای ایزدی در مورد واگذاری اراضی نه تنها نتوانست جلوی رشد مبارزات دهقانی را سد کند، بلکه سبب دامن زدن به بی اعتمادی دهقانان نسبت به توانائی و خواست دولت در مورد تحقق آرزوهایشان شد و این امر خود زمینه حرکتهای "خودسرانه" بیشتری از جانب دهقانان را فراهم ساخت. بر بدستور این مبارزات و با توجه به تفاد درون هیئت حاکمه، قانونی صریح و یک دست نمیتوانست تصویب رسد. در حالیکه قانونی قابل تفسیر که امور را به صلاح و مصلحت جامعه موکول میکرد، اولاً، "وحدت" جناحهای درون هیئت حاکمه را در باب مساله دهقانی تا مین میکرد، ثانیاً "دست دولت را همچنان در عقب نشینیهای احتمالی اجباری در مقابل جنبش دهقانان (مصادره زمین)، به منظور بازسازی "گام بگام" (برعکس سیاست بازسازی سریع و مستقیم دولت بازرگان) و تحت حاکمیت قانون در آوردن حرکتهای دهقانی، باز میگذازد.

ملاک دیگری که جهت واگذاری اراضی پیش بینی شده است، "نیاز و توانائی" اشخاص است. هم نیاز و هم توانائی نسبی است و معیار دیگری جهت تعیین آنها لازم میآید. آن معیار چیست و چرا رگائی آنرا تشخیص میدهد؟ در حقیقت گنجاندن این قفایم مهم و قابل تفسیر در همان راستای رعایت مصالح جامعه "میباشد که دولت بازرگان بعنوان "مقتضیات انقلاب اسلامی" از آنها نام برد. اما صرف نظر از نیات و مقاصدی که متدبیین و متخصصین شورای انقلاب از این مفاهیم در نظر داشتند، اینگونه بدین متبادر میشود که دهقانان فقیر نیاز دارند، ولی در اکثر مواقع بخصوص وقتی که صحبت از اراضی موات "بیابانها" - در میان باشد - توانائی

دو روز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است



ترور جنایتکارانه کارگرفدائی جهانگیر قلعه میان دو آب (جهان)

در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی

ترور جنایتکارانه فدائی و مجاهد در زندانهای رژیم شاه ۴۰ رهبر خلق ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی، ترور نیروهای انقلابی در شیلی، السالوادور و دیگر ترورهای رژیمهای ضد خلقی است. رژیمی که پس از دو سال از قیام شکوهمند خلق جز فقر و نکبت، بدبختی و گرسنگی، بیکاری و گرانی، جنسک و آوارگی ارمغان دیگری برای توده ها نداشته است.

توده های زحمتکش میهن ما علییه رژیم ستمگر شاه بیا خاسته و با دهها هزار شهید آنرا سرنگون کردند تا رژیم ستم استثماری را برای همیشه براندازد، اما غافل از اینکه رژیم جمهوری اسلامی نیز از منافع سرمایه داران و ثروتمندان دفاع می کند و به ترور و کشتار متوسل می شود. رژیم جمهوری اسلامی که بدروغ خود را مدافع زحمتکشان معرفی کرد، امروز جواب زحمتکشان را با گلوله می دهد. توده های زحمتکش میهن ما علییه رژیم ترور و اختناق شاه قیام کردند تا در یک جامعه آزاد و دمکراتیک زندگی کنند، اما رژیم جمهوری اسلامی دوباره رژیم ترور و اختناق را برقرار می سازد، هر صدای حق طلبانه زحمتکشان را در گلو خفه می کند، نیروهای انقلابی را بیه زندان می اندازد، دوباره بساط شکنجه را برقرار می کند و دسته های چماق دار حزب الهی را بجان مردم می اندازد.

بقیه در صفحه ۱۲

سرما به داران دفاع می کند و دشمن اصلی خود را کارگران میدان و مرک و نا بودی خود را در شکل و آگاهی آنها می بیند، با ترور یک رفیق کارگردشمنی آشکار خود را نسبت به کارگران نشان داد. رژیم جمهوری اسلامی یک کارگر مبارز و آگاه، کارگری که به منافع طبقاتی اش آگاه بود ترور کرد تا بخیال خود در دل طبقه کارگر قهرمان مارعب و وحشتی ایجاد کند اما چه خیال باطلی. رژیم جمهوری اسلامی بیهوده تصور می کند که با توسل به ترور، سرکوب و اختناق می تواند سد راه مبارزات کارگران، سدراه تشکل و آگاهی آنها گردد. در تاریخ مکرر پیش آمده است که رژیمهای سرما به داری دست به فجیع ترین جنایت و کشتار، ترور و اعدام کارگران زده اند، تا شاید بتوانند در مقابل طبقه کارگر بایستند و چند صباحی دیگر بحیات ننکین شان ادامه دهند، اما به گواه تاریخ هیچ اقدامی نمیتواند مانع مبارزه طبقه کارگر و رسالت است تاریخی آن گردد. ترور رفیق جهانگیر در زندان پس از شکنجه های قرون وسطائی تنها یک چیز را نشان می دهد و آن یاس و درماندگی رژیم است که راه بقا، تنگین اش را در توسل به ترور و نیروهای انقلابی، شکنجه، چماق داری و سرکوب آشکار یافته است. تنها رژیمهای دست به ترور کارگران و زندانیشان سیاسی می زنند که از توده ها وحشت دارند و دشمن آنها هستند. ترور رفیق جهانگیر یادآور

ترور جنایتکارانه رفیق کارگر، فدائی شهید جهانگیر قلعه میان دو آب معروف به جهان در زندانهای جمهوری اسلامی یکی دیگر از جنایات هولناک رژیمی است که تاکنون بارها و بارها دشمنی آشکار و کینه و نفرت خود را نسبت به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داده است. رژیم جمهوری اسلامی که دشمن کارگران و زحمتکشان ایران است پس از بیورش مسلحانه به میتینگ سازمان در ۱۷ بهمن بمناسبت سالگرد قیام مسلحانه خلق و رستاخیز سیاهکل متجاوزان از هواداران سازمان را دستگیر کرد و روانه زندانها نمود. اما این اقدامات سرکوبگرانه کافی نبود، بنا بر این دست به جنایتی هولناک زد، و از میان بازداشت شدگان یک رفیق کارگر را ترور کرد.

اما چرا رژیم جمهوری اسلامی برای این عمل جنایتکارانه خود یک کارگر را انتخاب کرد؟ پاسخ این مسئله روشن است. دولتهائی که از منافع سرمایه داران و استثماریان دفاع می کنند بیش از همه نسبت به کارگران دشمنی نشان می دهند زیرا طبقه کارگر دشمن آشتی ناپذیر سرمایه داری و امپریالیسم، دشمن هرگونه ستم و استثماری است. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که در مبارزه خود چیزی جز نجیره های خود را از دست نمی دهد. به همین علت رژیم جمهوری اسلامی نیز که از منافع

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

به خلقهای قهرمان ایران طبقه کارگر رزمنده و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تکیه کلام فدائی شهید جهانگیر همیشه این جمله رفیق هوشی مین بود که: "بین سرمایه داری و سوسیالیسم دره ای عمیق وجود دارد که تنها با خاکستر ماکمونیستها پر خواهد شد".

آری اوبه آرمان سرخس که رها نشی خلقها و زحمتکشان از زیر یوغ غارتگران و چپا و لگران بود، تا آخرین قطره خون خود وفا دار ماند، او در بزرگداشت سالگرد پیام حماسه آفرین ۲۲ بهمن و حماسه سیاهکل با نشانار خون خود تداوم بخش مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده ها شد. خون او اکنون در رودخانه های جاری است که رفقای فدائی ۱۰ سال پیش با نشانار خون خود آنرا خروشان کردند.

سراسر زندگی عزیز شهیدمان مشحون از مبارزه و فداکاری در راه رها نشی توده ها از ستم امپریالیسم و سرمایه داری بود. او رفیق هر کارگر، و هر بزرگوار انسان زحمتکش بود. او همیشه میگفت که نفرت از سرمایه داران و مزدوران نشان را تا زمان به گور سپردن تمام سرمایه داران و زوال وصفتان و جیره خوارانش با عمق به وسعت درد زحمتکشان و کارگران باید حفظ کرد. او همچنین نفرت و خشمی عظیم به فرصت طلبانی که به طبقه کارگر و مافع خلق پشت کرده اند داشت و هیچگاه کسانی را که نام فدائی بر خود گذاشته بودند و نام فدائی را آلودند، نبخشید و آنها را خائن به طبقه کارگر مینامید.

پیام خانواده شهید جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان)

خلقهای رزمنده ایران! امروز جمهوری ضد خلقی اسلامی ایران در کوجه و خیابان در کار خاندومزارع انقلابیون را شکار میکنند و بدفایستی ترین شکلی مورد شکنجه و کشتار قرار میدهد. رژیم جمهوری اسلامی که از آگاهی توده ها سخت بهراس افتاده، میکوشد تا با حده و فریب و شکنجه و ترور آبی بر آتش مبارزات توده ها بریزد، غافل از اینکه شاه نیز هیچگاه نتوانست با حرکتی فاشیستی خود توده ها را خفه کند و خلقی سرانجام انتقام خون شهدای خود را همانند رژیم شاه از این رژیم پیرزبان خواهد ستابد.

براستی که ترور رژیم پهلوی همان ما را بی اختیار به یاد ترور جزئی هماره توماج ها می اندازد که از تری آگاه توده ها به تلاش های غرضخانه برای سرکوب خلق و پیشگامان مبارزات مبارکان یاد. ولی غافل از اینکه زحمتکشان

میهن مان در خون رفیق شهید جهانگیر آخرین دقایق احتضار امپریالیستی و پانگانه ها خلیش را می بینند. ما خانواده شهید، بیمان می بینیم که غم اردست رفتن شهیدمان را کینه ای عمیق در مقابل ضد انقلاب حاکمه تبدیل کنیم و راه پرافتخار را ادامه دهیم. ماضن محکوم کردن این عمل فاشیستی و نا جوانمردانه، افتخار می کنیم که امروز خون شهیدی از ما موجب رورتر شدن درخت آزادی خلق و رفع هرگونه استثمات فردا ز فساد میشود. او براستی یک فدائی خلق بود و این را با نشانار خون پاکش به درگاه توده ها ثابت کرد. خصوصیات انقلابی او بقدری زیاد بود که هر لحظه زندگی سرشکوهش تا شیرخش برای تمام افراد نواده و اطرافیان بود. او همیشه به ما توصیه میکرد که بعد از شهیدان سیاسی هیچگاه نباید سیاهش نکنید. لباسی سرخ بنفش کنید که یادآور جرم خونین کارگران و زحمتکشان و سازمان چریک های فدائی خلق ایران است. ما به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تمام مساعیم که راه شهیدان را پیروزی نهائی زحمتکشان و کارگران ادا شده است.

افتخار و درود به تمام شهدای بخون خفته خلق! در اهتزاز یاد پرچم رزم کارگران و زحمتکشان! مرگ برای امپریالیسم جهانی بسود سرگردگی امپریالیسم آمریکا و پانگانه ها خلیش.

زندگی رفیق جهانگیر سرشار از مبارزه در راه رهایی کارگران و زحمتکشان بود.

زندگی رفیق سرشار از مبارزه در راه رهایی کارگران و زحمتکشان بود او در بین کارگران و زحمتکشان زندگی کرد و در دورنج آنها را با جان و دل درک کرد و در راه آنها شهید شد. یکی از برجسته ترین خصوصیات این رفیق چه در سطح زندگی خصوصی و چه در سطح مبارزات سیاسی زبان گویا و رسای رفیق بود. همیشه با بچه ها مثل خود آنها حرف میزد و با بزرگترها هم مثل آنها قاطع و استوار و شکستنا پذیر برخورد میکرد، کمترین کسی بود که در زادگاهش او را شناسد او الگوئی برای خانواده و تمام اطرافیانش بود تکیه کلام او همیشه این بود که باید در زندگی از سرمایه داران کینه و نفرت عمیق داشته باشیم و گرنه نمیتوان قاطع بود و عاقبت کار بسته سازش خواهد کشید. او با بسیاری از کارگران بیکار و شاغل تهران و همچنین شاگردانوائی ها دوست و یک رفیق

صمیمی و نزدیک بود. وقتی او از خیابان های تهران و از جلونا نوابی ها و دست فروشها رد می شد همه او را با اسم و رسم صدا میزدند. آنها چنان دست هم را می فشردند که گویی زنجیرهای اسارت را در کف دستانشان محکم و سرسختانه پاره می کنند. او صبح زود وقتی صدای گاری دستی سپهر محله را می شنید پایش می رفت و دستش را به سوی دراز میکشید و بزبان ترکی می گفت (آی مرد) بیار آن دستان اشغالیت را در دست من بگذار که محکم بفشاریم او در زندگی در مقابل اشتباهات گذشت نداشت و چنان زود پذیرفتن انتقاد و انتقاد کردن را زدیگران و از خود قاطع بود که واقعا انتقادکننده از او در مقابل انتقادی که از او کرده بود شرمگین می گشت. در زندگی خصوصی خیلی مهربان و با محبت بود، همیشه دلش میخواست اهل خانه شاد باشند کوچکترین ناراحتی اهل خانه برایش

عیر قابل تحمل بود. او نسبتا به همه چیز در خانه اصولی و منطقی برخورد می کرد. همیشه در لابلای حرفها یش می گفت سانش کار نباشید. سعی کنید همیشه زندگیتان در بین مردم باشد. از مردم یاد بگیرید و ارتقا شان دهید. به آنها حقایق را بگوئید. در زادگاهش همه با او دوست بودند و وقتی روستایشان او را می دیدند و یا سراغش را می گرفتند می گفتند "خدای ما کجاست".

"جوانمرد ما کجاست چرا به دیدن ما نمی آید. تمام دوستان و آشنا یان و اهل خانواده برای او احترامی خاص قائل بودند همه او را ایمان افشادمی زدیم. به خاطر ایمانی که به صداقتش و کمونیست بودنش داشتیم. سراسر زندگی اش برای ما همه و اهل زادگاهش الگو بود. او مانند یک کمونیست نمونه زندگی و مبارزه کرد و مانند یک کمونیست سازشنا پذیر در راه خلق و آرمانش که رها نشی طبقه کارگر از قید و بند استعمار و ظلم و جور بود به شهادت رسید. او علیرغم تمام شکنجه هایی که جلادان رژیم با او دادند تسلیم نشد و همچنان سر بلند و با افتخار به آرمانش و راه خلقش و فادارماند و فدائیشی وار آخرین گلوله را که از دست دشیمان به مغزش وارد کردند پذیرا شد. با ایمان به پیروزی و تداوم راهش

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

زندگینامه رفیق جهانگیر قلعه میانندوآب



رفیق جهانگیر قلعه میانندوآب که در میان کارگران به جهان معروف بود در سال ۱۳۳۲ در میانندوآب متولد شد. سراسر زندگی این رفیق کارگر سرشار از مبارزه علیه ستم و استثمار، علیه سرمایه داران و دولت‌های آنها بود.

رفیق جهان که کارگر لوله کشی تاسیسات بود بعنوان یک کارگری سرور و آگاه زندگی خود را وقف تشکیل آگاهی و مبارزات کارگران نمود.

او که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کرد، در سال ۵۳ هنگام لوله کشی برای یک حمام در یکی از روستاهای سنندج، لحاظ با عشا زده‌فغانان بدستور استانبول روغی برندان افتاد. اما در اثر بی‌کسری و شکایات پی در پی دهقانان از زندان آزاد شد.

رفیق جهان مبارزه خود علیه رژیم شاه ادا می‌داد و پیش از آن یک گروه متشکل کارگری هوادار سازمان بنام گروه روزبه تشکیل داد و ماه قبل از قیام با سازمان تماس مستقیم برقرار کرد و آنان بر فعالان در بخش‌های کارگری سازمان مبارزه کرد.

رفیق جهان که نمونه یک کارگر آگاه و منافع طبقاتی‌اش بود، شدیداً در مقابل سیاست‌های تسلیم طلبانه، سازشکارانه، و خائنه "کمیته مرکزی" ایستاد و علیه آنها مبارزه کرد. او هیچگاه ناکسانی که به منافع طبقه کارگر پشت می‌کردند، سرسازش نداشت، بهمین علت جناح "اکثریت" را طرد کرد و از خط مشی انقلابی سازمان دفاع نمود.

رفیق در زندگینامه خود که در سازمان موجود است می‌نویسد:

"در مرداد ماه ۵۷ جزء گروه متشکل کارگری با نام روزبه هوادار سازمان بودم و حدوداً ۵ ماه قبل از قیام با سازمان تماس گرفته و فعالیت خود را شروع کردیم و از آن به بعد جزء یا تقریباً عضو سازمان بودیم و بعد از قیام نیز در رابطه با جنبش کارگری با خط سازمان در پیش بردن سیاست و برنامه سازمان کار کرده‌ام ولی از آنجائی که همواره در حرکت‌های کارگری با دیدانتقادی به برنامه‌های سازمان برخورد کرده‌ام، پس طبیعتاً بطور آگاهانه موضع سازمان (اقلیت) را پذیرفته‌ام."

رفیق جهان که یکی از اعضاء فعال و برجسته تشکیلات کارگری سازمان بود، در سازماندهی حرکات و اعتراضات کارگران بیکار فعالانه شرکت داشت.

اما مانند همیشه با اراده‌ای استوار و قاطعیت کارگری در برابر مزدوران رژیم جمهوری اسلامی ایستاد. تعداد زیادی پاسدار و چماق‌دار بر سر او ریخته و پس از ضرب و شتم فراوان بداخل ماشین پاسداران بردند. مدتی هیچگونه خبری از او نبود، تا اینکه چند روز پیش در حالی که آثار شکنجه‌های قرون وسطائی بر روی جسدش بود و یک گلوله از پشت به مغزش شلیک شده بود و گلوله نیز در مغزش باقی مانده بود در سردخانه پزشکی قانونی پیدا شد.

رفیق جهان که تمام زندگی خود را در راه آرمان‌ها و پیشبرد مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن‌مان نهاده بود بدست رژیم پاسدار نظام سرمایه‌داری بشهادت رسید.

یادش زنده و راهش جاودان باد

او یک مبلغ و مروج ماهر بود. زندگی رفیق در میان توده‌ها، با او موخته بود که چگونه با توده‌های مردم سر خورد کند، و چگونه به آگاه کردن و متشکل نمودن آنها بپردازد. در این رابطه در زندگی نام رفیق نوشته شده است: "من یک مبلغ هستم و در عین حال ترویج کننده نسبتاً خوبی، چرا که مدت طولانی عمرم در میان کارگران و توده‌های زحمتکش گذرانده‌ام و چگونگی برخورد با آنها را بخوبی می‌دانم و حدوداً در سازماندهی هسته‌های پائین وارد هستم."

رفیق جهان در روز ۱۷ بهمن یعنی روزی که میتینگ سازمان در میدان آزادی مورد یورش مسلحانه پاسداران و چماق بدستان رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت یکی از مسئولین انتظامات میتینگ بود. پس از راهپیمائی بسوی میدان توحید، او در میدان مورد حمله عده‌ای پاسدار و چماق‌دار قرار گرفت،

پرویز باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلق‌های ایران

ترور وحشیانه رفیق امین نورائی خشم و نفرت زحمتکشان بلوچ رابر انگیزت

رژیم جمهوری اسلامی که از رشد و ز
افزون نارضایتی توده ها و قدرت گیری
نیروهای انقلابی بهراس افتاد است،
برای نجات خود از ورطه سقوط اجتناب
ناپذیر بهرجنایتی دست می زند و به
وحشیانه ترین شیوه ها علیه نیروهای
انقلابی و توده های زحمتکش متوسل
می شود.

رژیم جمهوری اسلامی که بیش از پیش
با اعمال سیاستهای ضد خلقی خود،
با یگانه توده های اش را از دست داده و می
دهد، یگانه راه نجات خود را در توسل به
سرکوب آشکار، برقراری رژیم ترور
و اختناق یافته است اکنون بنظر
میرسد که رژیم جمهوری اسلامی بیسج
چماق داران حزب الهی را برای سرکوب
توده ها کافی ندانسته و برای تکمیل
اعمال ننگین و ضد خلقی خود سیاست
شناسائی و ترور انقلابیون فعال را
پیشه خود ساخته است. یک نمونه
آن ترور رفیق کارگر جهانگیر قلمه
میاندوآب در زندانهای جمهوری اسلامی
و نمونه دیگر آن ترور رفیق امین نورائی
یکی از فعالین تشکیلات سیستم و
بلوچستان است. رفیق فدائی نورائی
که پس از قیام بهمن ماه به تشکیلات
هواداران سازمان در بلوچستان پیوست
و فعالانه در مبارزات توده های مردم
و سازماندهی دانش آموزان بلوچ
شرکت داشت. این امر خشم و کینه
مزدوران جمهوری اسلامی را برانگیخت
و چندین بار او را مورد تهدید قرار دادند
تا بالاخره چند روز پیش که مزدوران رژیم
نقشه خائنانه خود را علیه او به مرحله
اجرا درآوردند. در حالی که رفیق
نورائی سوار بر دو چرخه از کنار خیابان
می گذشت، پاسدارانی که سوار بر
یک جیب بودند، او را زیر گرفتند،

نشان دادند. اسناد تعقیب و مراقبت
و اسامی جاسوسان رژیم بدست توده های
مردم افتاد. روز بعد نیز مراسم
شکوهی از سوی زحمتکشان سراوان بر
گزار گردید و در حالی که جمعیت عظیمی
در سوگش شرکت کرده بودند، او را بخاک
سپردند و نسبت به این فدائی خلق
ادای احترام کردند.

آری، توده ها اینگونه به حامیان
زحمتکشان احترام می گذارند و بیاد
و مبارزه آنها را پاس میدارند. اما
رژیم جمهوری اسلامی که طی دو سال
گذشته جز سرکوب خلقهای کرد، ترکمن،
بلوچ و عرب، کاری نکرده است، مورد
نفرت توده ها قرار می گیرد. طبیعی است
که دهقانان بلوچ، زحمتکشان بلوچ
که جز فقر و گرسنگی و سرکوب چیز دیگری
از این رژیم ندیده اند، و همانند دوران
رژیم شاه در شرایط اسفباری زندگی
می کنند، با این رژیم ضد خلقی نیز
بشت کنند. آنها تنها از نیروها و شی
حمایت خواهند کرد که به فقر و ستمی که
ضی سالها بر این خلق زحمتکش رفت
است پایان بخشد.

حال بگذار رژیم جمهوری اسلامی
باز هم سرکوب متوسل شود و خیانت
کاران به توده ها نظیر حزب توده این
کانون دناشت و خیانت همانگونه که
قیام خلق تیریز را علیه رژیم مزدور شاه
به ساواکیها نسبت داد، اینبار هم صدا
با مولوی عبدالعزیزهای ساواکی و
خانهای نوکرا میریالیسم و رژیم ضد
خلق جمهوری اسلامی جنبش توده ها را
به گروهبانهای مائوئیستی و آمریکائی
نسبت دهد. توده ها خود جواب همه اینها
را خواهند داد.

یاد رفیق فدائی امین نورائی زنده
و خاطره اش جاویدان باد ●

بنحوی که رفیق میان سپر ماشین و نیز
چراغ برق پرس می شود. پس از اجرای
این اقدام وحشیانه سرنشینان جیب
بسرعت فرار می کنند. اما توده های
مردم که از این اقدام وحشیانه پاسداران
بخشم آمده بودند، ماشین پاسداران
را به آتش کشیدند و در حالی که مدا میسر
تعداد جمعیت افزوده می شد و خروشان به
سوی روابط عمومی سپاه پاسداران براه
می افتند. توده ها در یک چشم بهم زدن
قدرت خود را به ضد خلق نشان دادند.
درب روابط عمومی سپاه این مرکز
جاسوخانه و طرح توطئه ترور را گشودند
وسیل آسواردان شدند. در عرض چند
دقیقه همه چیز را زیر و رو کردند. ژهای
رژیم دیگر هیچ قدرتی نداشتند.
توده ها یکبار دیگر گوشه ای از قهرمانیها
و مبارزات خود را علیه رژیم مزدور شاه
بر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نیز

ترور جنایتکارانه کارگر فدائی جهانگیر...

بقیه از صفحه ۹

رژیم جمهوری اسلامی پس از دو سال
از سرنگونی رژیم منفور شاه برای
توده ها چه کرده است؟ هم اکنون بیش
از چهار میلیون نفر از هموطنان
زحمتکش میهن ما بیکار و بدو خان شده
های آنها در فقر و فلاکت زندگی می کنند
گرانی کمزور زحمتکشان را خرید کرده است
قیمت کالاها و ما یحتاج زحمتکشان روز
بروز افزایش یافته است بنحوی که در
مدتی کوتاه قیمت ها به دو تا سه برابر
افزایش یافته است. یک جنگ خانماسوز
را به خلق ایران تحمیل کرده و هر روز
دهها و صد نفر از هموطنان ما کشته
می شوند. آری رفیق جهان نیز همی
حرفها را می زد که مورد دشمنی و کینه و
نفرت دولت جمهوری اسلامی قرار می گرفت.
رفیق جهان در توده ها را می گفت و از

سرکوب می کند، مبارزات کارگران در
دهها کارخانه اوج خواهد گرفت. اگر
یک کارگر در خاک و خون می غلطد، طبقه
کارگر بر می خیزد. تاریخ از مدتها پیش
فرمان نابودی نظام ستمگری و
استثمارگری سرمایه داری و دولتهای
ضد خلقی را بدست توانای طبقه کارگر
صا در کرده است.

چندان دور نیست روزی که طبقه
کارگر میهن ما متشکل و آگاه به پا خیزد
و انتقام خون جهانگیرها را از طبقه
سرمایه دار و ستمی دشمنان طبقه کارگر
بگیرد.

سازمان "جهان" نیز که از منافعی
طبقه کارگر و توده های زحمتکش دفاع
می کند، همچنان پیگیر استوار، قاطع و سازش
ناپذیر در راه آرمانهای والای طبقه
کارگر مبارزه خواهد کرد. نه سرکوب و
ترور، نه بازداشت و شکنجه، نه هیچ
اقدام دیگری قادر نخواهد بود، سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران را از
مبارزه ای که در پیش گرفته است باز
دارد. ما راه جهان را ادامه خواهیم
داد. یاد پیشگامان جنبش طبقه کارگر
ایران، یاد جهانگیرها همیشه در قلب
طبقه کارگر ایران زنده خواهد ماند.

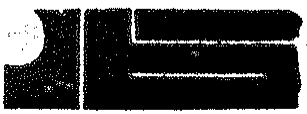
منافع زحمتکشان دفاع می کرد و که خود
یک کارگر آگاه بود، به کارگران می موخت
تازمانی که نظام سرمایه داری پس
برجاست، فقر و گرسنگی، گرانی و
بیکاری جنگ و آوارگی هم هست

او بکارگران می موخت که برای
رهائی از تمام بدبختیها و مصیبتهای
جامعه سرمایه داری باید متشکل شوند
باید آگاه شوند، باید رهبری مبارزه
را در دست گیرند و نظام سرمایه داری را
براندازند.

او بکارگران می موخت که تنها طبقه
کارگر است که تاریخ رسالت برانداختن
نظامهای ستمگری و استثمارگری را بر
عهده او قرار داده است. تنها طبقه کارگر
است که تاریخ رسالت بنای یک جامعه
عاری از ستم و استثمار، یک جامعه
سوسیالیستی را بر عهده او قرار داده
است. این بود که رژیم جمهوری اسلامی
بمعنوان مدافع سرمایه داری، مدافع
ستم و استثمار، رفیق جهان را ترور
کرد.

اما اگر رژیم جمهوری اسلامی یک
کارگر فدائی را ترور می کند، جای او را
دهها کارگر فدائی خواهد گرفت، اگر
مبارزه کارگران را در یک کارخانه

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست



پاکسازی در کردستان

را استعمار می کنند، نیروی تخصصشان را در اختیار کردن کلفتها میگذارند و در زندانها نوزندان را استین خلق را شکنجه می کنند. "انقلابی" می باشند از این رو تعجبی ندارد وقتی چنین حکومتی با این ماهیت، فئودالها، جاشها و بزرگ سرمایه هاران را در کردستان "انقلابی" بدانند از آنها حمایت کند و خلق مبارز کرد را که بر علیه فئودالها مبارزه می کند و حاضر نیست زور و ستم را بپذیرد ضد انقلابی بنامد، روستاها را به توبیتانک میزند، با هواپیماهای ارتشی از هوا بمباران و زخمی کردن گلوله میبارد و بمبارانها را همیشه با افتخار از پاکسازی روستاها نام میبرد. آیا پاکسازی زخمی کردن مبارزه پاکسازی فئودالهاست؟ آیا تمام کسانی که سرسرا بر ایران پاکسازی شده اند ضد انقلاب هستند؟



رژیم جمهوری اسلامی نیروهای انقلابی و مترقی را که به دفاع از زخمی کردن مبارزان و مبارزه آنها را بر علیه ستم فئودالها هدایت می کنند "گروههای مسلح ضد انقلاب" نامدو این دقیقاً به این معناست که در کردستان هم چنانکه در سراسر ایران قانون های جمهوری اسلامی در خدمت سرمایه داران و فئودالها وضع و تفسیر میشود و چون نیروهای انقلابی قوانین مورد قبول فئودالها را زیر پا گذاشته اند و از مبارزه مردم برای مصادره زمین ها دفاع می کنند "غیرقانونی" هستند! چون مردم بر علیه نظم و قانون فئودالها در کردستان قیام کرده اند ضد انقلابیند و اگر در کارخانه ها و ادارات پاکسازی با اخراج همراه بوده است در کردستان که تمام مردم مبارزه می کنند رژیم با کشتار آنها از روی زمین اخراج می کند، اما مگر میتوان همه مردم را پاکسازی (آنها را گلوله کرد، مگر شاه با کشتار ده ها هزار

رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه ارتش عراق، جنوب غربی کشور را اشغال کرده است، بحای اینکه زخمی کردن مبارزان را از زیر گلوله ها و تانکهای ارتش ضد خلقی عراق نجات دهد لشکر زمینی یعنی تمام ارتش را در - کردستان مستقر کرده است و با به توپ بستن روستاها و قتل عام زن و کودک و مرد و جوان روستائی با بی شرمی دم از پاکسازی روستاها می زند. خلق مبارز ایران بخوبی با واژه پاکسازی آشناست و میدانند منظور رژیم از پاکسازی پاکسازی چه کسانیت، این رژیم مصلحتان مبارز و انقلابی را به جرم آگاه کردن کودکان و جوانان و مدارس اخراج کرد و بعد با تبلیغات دروغین ادعا کرد که ساواکها را پاکسازی کرده است در حالیکه مصلحتان و محصلین میدانند که هم اکثر ساواکها در پوشش معلم و تربیتی و انجمن اسلامی و در پوششهای مختلف مکتبی و لیبرالی در مدارس مشغول فعالیتند و انقلابیون واقعی اخراج شده اند، نه تنها در مدارس بلکه در کلیه ادارات از همان فردای قیام به اتهام های دروغین کم کاری ساواکی و ضد انقلابی بسیاری از کارمندان مبارز را اخراج کرد، ساواکها را در بنسنت های مملکتی باقی گذارد با دوباره استخدام کرد و با زور و اجبار کرد که پاکسازی کرده است در کارخانه ها کارگران انقلابی و آگاه را با مهر "ضد انقلابی" اخراج کرد، شورا های واقعی را منحل اعلام کرد و تمام اقدامات خود را زیر پرچم دروغین پاکسازی تطهیر نمود، اما واقعیت برای همیشه پنهان نمی ماند و امروز توده ها بخوبی آگاهند، این رژیم کسانیتی را که حامی توده ها بوده اند پاکسازی کرده است و بجز معدودی ساواکهای شناخته شده بقیه را نگهداشته است این رژیم به زخمی کردن کسانیتی که در صف برای لقمه نانی می ایستند ضد انقلاب می گوید این رژیم به کارگرانی که در مقابل سرمایه داران قیام کرده اند و مبارزه می کنند ضد انقلاب می گوید، از این رو کارگران مبارز است که وقتی از ضد انقلاب در کردستان نام می برد منظورش چه کسانی هستند و وقتی روستاها را پاکسازی می کند چه کسانی را پاکسازی می کند: توده های زخمی کردن انقلابیون را هم ضد انقلاب مینامد چنانکه در کارخانه ها، مدارس و ادارات آنها را ضد انقلاب نامید و هم چنانکه امروز آشکارا به هر کس حرف حق بزند می گوید "ضد انقلابی" از نظر این رژیم سرمایه داران، بازاریان و محترکین "انقلابی" هستند و مبارزین، زخمی کردن و فقرا "ضد انقلابی" می باشند. از نظر رژیم کسانیتی که به منافع سرمایه داران ضرر بزند و خواهان شورا های واقعی باشند وابسته به "گروههای مسلح ضد انقلاب" می باشند و کسانی که گران می فروشند، در کارخانه ها کارگران

مبارز در جریان قیام توانست مبارزین را پاکسازی کند که اینان بتوانند! خلق مبارز کرده تنها دو سال در مقابل ارتش و پاسداران سرمایه ایستادگی کرده است بلکه با مبارزه در مقابل ارتش ضد خلقی عراق حقانیت خود را ثابت کرده است ارتش عراق از اکثر مرزهای غربی گذشت اما هرگز نتوانست از مرز کردستان بگذرد و این خود گویا ترین شاهد حقانیت خلق کرد است همین مورد شاهد سیاستهای مزورانه لیبرالها هم می باشد جناب رئیس جمهوری! در صفحه اول ارگان خود عکس می زند و افتخار می کند که ارتش تحت فرمان او ۲۰۰ انقلابی را در نوسود کشتار کرده است حال آنکه ارتش عراق در مناطق تحت فرمان مستقیم ایشان، هر روز صدها نفر را با خاک و خون می کشاند و فرمانده کل قوا را خواب برده است. اما حاکمیت دیگر نمی تواند توده ها را فریب دهد اگر چه تلویزیون، رادیو و ارگانهای رسمی مملکتی دروغ پشت دروغ می گویند ولی نیروهای انقلابی و مترقی با هروسیلندای که باشد حقایق را به گوش آنان می رسانند و مردم بی شنیدن واقعیات به مرور مرز بین دوستان و دشمنان خود را بازمی شناسند و بی می بینند که تنها کسانیتی مدافع زخمی کردن می باشند که از متحدین آنها یعنی خلق کرد، ترک، ... دفاع کنند و دفاع از آزادی، بدون دفاع از آزادی خلق کرد از دست ارتش و سپاه، فئودالها، حاکمیت و لیبرالیم دروغ می خورند و مردم به مرور در می یابند که حق تعظیم سر نوشت برای خلقهای تحت ستم همانقدر عادلانه است که حقوق زندگی برای هر کارگر و زخمی کردن ایرانی

سخنی با رفیق (آب) از بندرانزلی
با دروهای انقلابی
دست نوشته تور رفیق مبارز رسید. تلاش تو در جهت دستیابی به ریشه های رنج و محرومیت ستمدیدگان در مراحل متفاوت تکامل تاریخی، تلاشی امیدبخش و سرشار از شور و انقلابی است. با این همه از آنجا که در این زمینه کتاب های تحقیقی زیادی نوشته شده است و در این میان، متون مارکسیستی جامعی نیز در دست است، برای زدودن اشتباهات و دقیق تر و عمیق تر کردن نظرات، ضروری است این کتاب ها، پیگیرانه مطالعه شوند تا گذشته پر تلاطم مبارزه طبقاتی بروشنی در ذهن تصویر شود. رشد آگاهی هر چه عمیق تر تور رفیق پر شور و مبارز را آرزو مندیم. پیروز باشی

با اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دموکراتیک در کردستان بکوشیم

کارگران بیکار و اداره کار یابی

پاسخ شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت به "افتراهای روزنامه جمهوری اسلامی و کیهان"

دربیی مبارزات جنیدی قبل بفتگران جنگ زده که منجر به تحمن بیش از ۲۰ ساعته آنها در شرایطی دشوار گردید. روزنامه های کیهان و جمهوری اسلامی با درج مغرضانه این خبر بفتگران را "فدا انقلاب"، "مزدور صدام" و "جیره خوار-اجنسی" خطاب نمود.

شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت آبادان و خونین شهردرجواب این باوه گویی ها مدتی تهیه نموده و بر طبق "قانون مطبوعات" خواستار درج آن گردید و نوشت این متن که سراسری روزنامه های انقلاب اسلامی، میران و اطلاعات نیز فرستاده شده بود. در هیچیک از این مطبوعات انعکاس نیافت هر چند که بیش از یکماه از این مسئله گذشته است. ما با انعکاس بخشهایی از این نوشته سعی می کنیم پیام این بفتگران شهرمان را به گوش شما می هم میهنان مبارز ایران برسانیم در زیر قسمتهایی از این پیام بفتگران را می آوریم.

"ما وقتی مشاهده می کنیم که به تمام خانواده کارکنان جنگ زده در ۴۵ روز اول جنگ فقط چهار یا سه هزار تومان علی الحساب پرداخت می شود ولی روسای پالایشگاه آبادان در همین مدت حواله ۲۰ هزار تومان برای خانواده خود در شیراز می فرستند. در تهران هم روهها و سرپرستان، حقوق کامل خود را که اغلب بالای ۲۰ هزار تومان است تمام و کمال دریافت می کنند. خانم یکی از مدیران قبلی پالایشگاه (که در خانه اش بر اثر اصابت خمپاره کشته شد) فقط حدود ۲۳۰ هزار تومان (با حقوق ۳۸ هزار تومان در ماه) بابت خرج کفن و دفن میگردید. صورتیکه به خانواده آن کارگر زیر پوششی که در آبادان شهید می شود حتی پنجاه هزار تومان هم نمیدهند و...

آیا ما این تضیقات را می بینیم و بر ادعای مسئولین مبنی بر اینکه پول در مملکت وجود ندارد شک می کنیم و اعتراض می کنیم که چرا به ما که تمام زندگی خود را از دست داده ایم و حتی مجبوریم ابتدائی ترین وسایل زندگی را دوباره تهیه کنیم حقوق کامل نمی دهند فدا انقلاب هستیم؟ مزدور صدام هستیم؟ و با آن روزنامه نگاری که بدون اطلاع از جریانات (شاید هم مطلع) در دفتر کار خود نشسته و قلم بدست گرفته و هر نوع سرجسی را که بیشتر زینده خودش

بقیه در صفحه ۱۸

شاید متفرق شوند. اما وقتی موفق نشدند تصمیم به فریب دادن کارگران گرفتند. رئیس اداره می گفت: "اکنون جنگ است نباید دولت را تضعیف کرد. بعد از جنگ به همه شما کار خواهیم داد" و... از این قبیل حرفها. بکسی از کارگران که از فشار بیکاری و گرانسی سراپا خشم بود گفت: "من جنگ سرم نمیشود. بدون کار کردن زندگی سرم نمیتونم بچرخونم. بچه ها ما از من نون می خوان". سپس همین کارگردرجواب رئیس اداره (شیخانی) که گفته بود: کدام بچه ها؟ "شناسنامه از جیبش بیرون آورد و با عصانیت روی میز کوبید و گفت: "اینها نون و ما بختناج زندگی می خواهند. خودم هم ما هیانسه ۲۰۰۰ تومان باید کرابه خانه بدم". در این هنگام قلدرهای اجیر شده اداره وارد معرکه شده و شروع میکنند به بد بیراه گفتن. کار بالا میگیرد. بعد از چند شعار دسته جمعی، درگیری آغاز میشود. زد و خورد شدیدی شروع میشود و پس از مدتی یکی از او با شان کاریابی زخمی شده و "شیخانی" رئیس اداره قرار را برقرار ترجیح میدهد. عده ای از کارگران هنگام برگشتن می گفتند: "با اصطلاح این اداره را ب زگردند تا برای ما کار درست کنند! اما همه اش دروغ است. اینها فقط در حرف از مستضعفین حمایت می کنند".

در اواخر ماه گذشته، اجتماع کارگران بیکار در مرکز کاریابی شماره (۱) به راهپیمایی اعتراضی منجر شد. شرایط دشوار زندگی، گرانی سرسام آور ما بختناج اولیه، گرسنگی و فقر و تنگدستی، بی خانمانی و بیکاری که کارگران بیکار را بسته آورده بود، پس از بی جواب ماندن در اداره کاریابی آنها را به خیابان کشاند و راهپیمایی بطرف وزارت کار آغاز شد. آنها با صفوف منظم و با پلاکاردهایی که بر روی آن خواسته های کارگران بیکار و خانواده های آنان نقش بسته بود حرکت می کردند. زحمتکشان و عابریین آگاه یا با پیوستن به صفوف آنها و یا با تکرار شعار از راهپیمایان حمایت میکردند. اما، وزارت کار تاکنون نه تنها برای کارگران بیکار کاری نکرده، بلکه با تأیید اخراج مداوم آنها از کارخانه ها به تعداد بیکاران می افزاید، این بار نیز حاضر به پاسخگویی مشخص به کارگران بیکار نشده. کارگران بیکار ریکبار دیگر به ماهیت وزارت کار روزیم جمهوری اسلامی پی بردند.

اتفاق ثبت نام اداره کاریابی شلوغ است، کارگران بیکار در دور میوز کارمند کاریابی جمع شده اند، کاریابی که برای اولین بار مراجعه کرده اند ثبت نام می کنند، شماره ای به کارگران میدهند که غالباً با یکدو یا سه هفته دیگر مراجعه کنند. درست دیگر عده ای از کارگران که تاریخ مراجعه شان رسیده است شماره خود را به کارمندانشان میدهند. کارمند با قیافه عا جزانه ای میگوید: "هنوز از کارخبری نیست". یا "دیروز آمده ایمین یک ساعت پیش ۲۰ نفر را به فلان جافر ستاده ایم". کاریگری میگوید: "دروغ می گویند! آدم را بسا هزار امید می فرستند، تازه آنجا که میروی دو بیست نفر جلوتر از خودت هستی. اگر هم پیش مدیر کارخانه رسیدی او تو را بی خود سیاه می فرستد". این کارگردرادا مه صحبتها پیش میگوید: "دیروز ما به کارخانه شیشه میرال رفتیم. مدیر کارخانه بعد از هزار سوال در مورد نماز و وحشت او اینک که تا بحال آیا نمازت قضا شده یا نه! آخر هم گفت تو بپیری بدر کار کردن بیخوری! کارگرد دیگری میگوید: "چرا در اینجا را نمی بینید تا خیال همه راحت شود". کارمند کاریابی در جواب میگوید: "ما فقط ثبت نام و گزارش می کنیم. روزی ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر مراجعه میکنند. تعداد ثبت نام شدگان در دفتر من ۴۰۰ نفر است. تازه این کاریابی شماره (۱) است". توی حیاط، عده ای از جوان ها بدور پیرمردی حلقه زده بودند و از او نماز وحشت یاد می گرفتند!

هر روز که می گذرد کارگران بیساز پیش در می یا بند که در جوامع سرمایه داری همه ارگانهای دولتی اعم از مجلس و ارتش و دادگستری و وزارت کار و کاریابی و غیره در دست سرمایه داران است. این دستگاها سرمایه داران را قادر می سازد تا کارگران و زحمتکشان را به انقیاد خویش در آورند. قوانین و روابط حاکم بر آنها برای حفظ و دفاع از منافع سرمایه داران در مقابل کارگران وضع شده است. اخبار زیر نشانگر گوشه هایی از مبارزات کارگران بیکار و بر خورد رژیم جمهوری اسلامی با آنها می باشد.

اوایل ماه گذشته، در اداره کاریابی شماره ۴ حدود ۱۸۰ نفر کارگر بیکار جمع می کنند. آنها که هر کدام روزها در این مرکز کاریابی معطل و بدون جواب مانده بودند، اکنون بطور دسته جمعی از مسئولین دولتی تقاضای کار داشتند. گردانندگان اداره کاریابی مدتی کارگران را بدون جواب گذاشته و به صحبتهای آنان توجهی نکردند تا

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید گردد



بنیاد مستضعفان یا بنگاه ستمگران (۲)

در دفتر سرپرستی که در حکم مغز بنیاد عمل میکرد، علاوه بر آقای خاموشی که ادامه دهنده راه سلخس هویدا بود رئیس دفتر ایشان فردی به نام آقای کشکولی بود که از نظر سابقه خدمت در دفاتر شاهپورها و بنیادهای شاه ساخته شد طولانی داشته

البته آقای کشکولی تنها کسی نبودند که توسط آقای خاموشی پیشنهادی و ابقاء شدند بلکه اکثر افرادی که نقی سرپرستی و مباشرین بنیادهای پهلوی ها و املاک و مستقالات آنان را داشتند همان سرپرستان و مدیران قدیمی بودند بسادگی میتوان حدس زد که این سرپرستان سرسپرده چگونه از اموال زحمتکشان قیامکننده "حفاظت" و نگهداری "میکردند!

در اینجا بد نیست نظری هم به مصالحه آقای خاموشی بپسندیم و ببینیم که عقیده بنیاد در رابطه با مصادره اموال فراریان و کسانی که مورد عفو آیت الله خمینی واقع شده اند چیست. ایشان میفرمایند: اینجا دو مطلب مطرح است یکی محکومین دادگاههای انقلاب که محکوم به مصادره اموال شدند و یکی فراری هائی که اموالشان را رها کرده و رفته اند. در مورد اول چنانچه فرد محکومی مورد عفو قرار بگیرد و حکم مصادره اموالی داشته باشد که قاعدتاً به پس دادن اموال است. اما... در مورد افراد فراری بنیاد مستضعفان هیچ دخالتی در اموال افراد فراری که حکم دادگاه نداشته باشند نکرده و نمی کند. دولت درباره آنان تصمیم خواهد گرفت. البته اگر ما حبس برگردد در شرایطی دولت اموال را به صاحبش پس میدهد". (با ماد ۱۴ فروردین)

چنانکه می بینیم بنیاد هیچگونه دخالتی در مصادره اموال فراریانی که از طرف دادگاهی یا "دادستانی کلی همچون ها دوی و همکارانی چون الیای ها، حکم نداشتند، هیچ نکرده و نمی کند. و دولت با زرگان را موظف با انجام آن میداند، البته در ظاهر دلیل قانع کننده ای است. اما با تعمق در ماهیت دولت با زرگان همه چیز آشکار میشود. چنانکه میدانیم دولت با زرگان رسماً از سرمایه داران فراری دعوت بعمل آورده که با خیال راحت به تمام وطن بازگردند و با آنان قول داده اند تنها هیچگونه مصادره ای آنان را تهدید نمی کند بلکه چنانکه عملاً نیز دیدیم و امی حدود ۵ میلیارد تومان نیز با آنان هدیه کرد. اما نکته قابل توجه اینجاست که از کسانی هم که طبق فرمان عفو آیت الله خمینی از زندان آزاد شدند، رفع مصادره بعمل می آمد و بدین ترتیب کلیه سرمایه دارانی که حاضر به استعفاء از زرگان و دهقانان بودند، اجازه داشتند دوباره رسماً و با حمایت دولت

بکار مشغول شوند چرا که در فرمان آمده بود که "کلیه تشرهائی که دستشان بخون بیگناهی آغشته نشده و امر به قتل نفوس نکرده و شکنجه گری نبوده و امر به شکنجه منتهی بقتل نکرده و از بیت المال و اموال مردم سوء استفاده نکرده در آستانه سال جدید عفو عمومی نمودم" و چنانکه همه میدانیم سرمایه داران را با هیچ دلیل محکمه پسندی نمیتوان محکوم کرد که دستور شکنجه داده، مرتکب قتل شده و سوء استفاده از بیت المال مردم را کرده اند و به همین دلیل هم همگی از زندان آزاد گشتند. در قسمت حقوقی هم درست مانند قسمت سرپرستی کمک به سرمایه داران برای رفع مصادره ها، بندوبست، دزدی، رشوه خواری و... پیدا میکرد. این قسمت که مسئول رسیدگی به احکام مصادره از دادگاه انقلاب و همچنین رسیدگی به شکایات بر له یا علیه بنیاد بود، بجای کسب حقوق زحمتکشان، دقیقاً وظیفه وکیل حقوقی سرمایه داران را انجام میداد. با این صورت که از یک سو با تمام توان یا جلوی احکام مصادره از طریق دادگاهها را به انواع بهانه ها و لطایف الحیل میگرفت و با انجام حکم را به تعویق می انداخت تا موکلش کارهای ضروری را انجام دهد! و از سوی دیگر بکار مشاوره و راهنمایی موکلین سرمایه دارش جهت رها نیندودن سرمایه هایشان از جنگ مصادره مبادرت می نمود.

اولین رئیس این قسمت آقای صدر الحفاظ بود که خود از دادگستری تصفیه گردیده بود. دومین سرپرست که بزرگمردان انقلابی تر از اولی برخوردار میگردید جلالی نام داشت که او نیز از دادگستری تصفیه شده بود

شخص سوم که سرپرست واحد حقوقی بود آقای سیادت نام داشتند. ایشان نیز از کارگزاران برجسته و از افرادی بودند که بطور خستگی ناپذیری در پیشبرد اهداف حزب رستاخیز به فعالیت شبانه روزی پرداخته اند و در بنیاد همگان ایشان را بخوبی می شناختند! ما واحدا داری، مالی:

قسمت اداری را شخصی هدایت میکرد که او نیز از همکاران ساواک بوده. این شخص که عبدالفضائل مجتهدی نام داشت پس از افشای رابطه اش با ساواک، در زمان سرپرستی بنیاد از بنیاد پاکسازی شد. ولی ایشان به همت والای همان دستهای آنچنانی، اکنون در سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در هندوستان به تشریح مواضع ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی مشغولند. طبیعی است که تحت نظارت چنین شخصی بر امور پرسنلی چه ها که بر سر بنیاد مستضعفان نیامده است.

در قسمت مالی نیز آش بسیار شورتر از قسمت اداری بود. سرپرستی این واحد

را شخصی بنام عبداللهمرادی بعهدده داشت که قبلاً مدیر مالی باشگاه لاینسز بود. درباره ایشان چندان لازم نیست توضیح نمیبینیم همین بس که گفته شود این باشگاه بنا بر تقاضا و تحت نظر مستقیم امیرالایسم آمریکا فعالیت میکرد و لانه جاسوسان امریکائی بوده است. آقای مرادی قبلاً علاوه بر سمت مدیر مالی باشگاه لاینسز در شرکت نفت نیز اشتغال داشت. ایشان پس از افشای شدن چهره شان در بنیاد با زهم بکممک همان دستهای "آنچنانی" ضمن قدرتدانی از زحمات بی شائبه شان، دوباره به همان شرکت نفت برای ادامه خدمت به رژیم "دمکرات" و "ملی" جمهوری اسلامی اعزام گردیدند! حال که از چگونگی وضع چندان سرپرستان، واحدهای مهم بنیاد با اطلاع شدیم بد نیست عقیده آقای خاموشی ریاست محترم بنیاد مستضعفان را که مستقیماً توسط شورای انقلاب "ضد امپریالیست" انتخاب گردیده اند، راجع به آقایان سرپرستان واحد ها که بعضاً در بالا به آنان اشاره رفت بدانیم. ایشان میفرمایند: "سرپرستان این دفترا... از میان افراد "مومنین" متدین" و "معتقد" به انقلاب تعیین شدند و... هم اکنون در سنگرهای مختلف مشغول فداکاری و خدمت به انقلاب هستند" (کیهان ۱۷ تیر ۵۹)

واقعاً که چنین استحالتهای حایبش تعجب است. این آقایان سرپرستان هم به انقلاب "شاه و مردم" ایمان و معتقد بوده اند و هم به جمهوری اسلامی. حفا که با دیده رهبران جمهوری اسلامی و سوسیال رفرمیستهای هواداران تریک گفت. چرا که این رژیم قاتل گشته از سرپرندگان چون عبداللهمرادی، محمد هویدا و جلالی و... افراد مومنین و معتقدیه انقلاب را بوجود آورد و از آنان در سنگرهای مبارزه "ضد امپریالیستی" سودجویید. مجدداً بازمیگردیم به دنیا له مطلب.

پس از سقوط دولت با زرگان هنگامیکه قرار شد اعضای شورای انقلاب هر یک سرپرستی مستقیم یکی از ارگانهای انقلابی را بعهده بگیرد، موسوی اردبیلی به ریاست بنیاد برگزیده شد. در مدت ریاست ایشان که حدود ۲ ماه بطول انجامید، خاموشی کمی خاموش شد و نقش ریاست صوری بنیاد را بعهده گرفت. آقای موسوی اردبیلی پس از اندکی ما نور و تصفیه هائی که در حکم نوش داروی از هرگ سهراب بود، بعلت این که متوجه گردید آش بیش از آن شورا است که بتوان سر مشربان را با عوامفریبی شیرمالید و این شوروی آش ممکن است به حساب او گذارده شود، بدون سرو صدا خود را کنار کشید و ریاست

بنیاد مستضعفان یا بنگاه

بقیه از صفحه ۱۵

به مردم گفت، گوشه‌ای از افتضاحات بنیاد در اختیار مطبوعات گذاشته شد که فوراً نیز با این تیترو روزنامه‌ها انعکاس یافت. کشف توطئه عوام‌نیل درباری رژیم سابق و آمریکا در بنیاد مستضعفان اما چند ساعتی نگذشته بود که جلوی دهان هیئت گرفته شد و خبر فوق‌تکذیب گردید و از آن بجز دو مصاحبه با دو تن از اعضای هیئت که در روزنامه منتشر شد هیچگونه خبری که نظر رسمی هیئت باشد حتی از مطبوعات هم مطرح نشد. بدلیل همین افشاکاری جزئی هیئت بود که خاموشی مسدود کردن حسابهای بنیاد توسط هیئت را بهانه قرارداد دو استعفا کرد. البته استعفای خاموشی از جانب هیئت تا مالاختیار را ما می‌دیدیم نشانه و هیئت اینها را شاید نگردد در صورت عدم حضور سرکار با او چنین زحمتان خواهیم کرد. تولی آقای خاموشی را چیداک... دستهای آنچنانی که از روی حمایت میکنند توی خرازا ندکده کسی نمیتواند با و بنویسد بالای چشمنا بروسته و چنانکه می‌بینیم آقای خاموش با وجود دستور اکید هیئت مبنی بر عدم استعفا و عزل و نصب از بنیاد استعفا داده و پس از خدمات شرفشان در بنیاد اکنون در وزارت بازرگانی مشغول انجام وظیفه انسانی و اسلامی خود می‌باشند. بهر حال هیئت پس از استعفای خاموشی مجبور به انتخاب سرپرست جدید گردید و این پشت را موقنا به آقای محتشمی یکی از اعضای هیئت سپرد. سپس در تاریخ ۲۶/۲۶ آیت الله خمینی نخست وزیر را به اداره بنیاد موظف نمود که ایشان نیز طی حکمی سرپرست سابق فروشگاههای بنیاد، آقای کریمی نوری را به سرپرستی کل بنیاد منصوب داشتند.

اکنون بنیاد پس از گذشت دو سال بعلت دزدیها، پارتی بازیها و... بیش از حد، کارنامه‌ای بس سیاه را بخود تخصیص داده است. بنیاد که به زحمتکشان قول بوجود آوردن "کاروان تا مین مسکن وزمین" را داده بود، در عمل نشان داد که بعلت ماهیت حاکمیت تنها مکانی است برای بوجود آوردن تسهیلات لازم جهت رفع خطر از حریف مقدس سرمایه و محلی است برای رشوه خواران و کلانان تازه بدوران رسیده بنیاد نه تنها "کار" برای کارگران فراهم نکرد، بلکه بععلت گوناگون که از حوصله این مقاله خارج است، با به تعطیل کشیدن بعضی از کارخانجات و مزارع و باغات، تعداد کثیری از کارگران را نیز اکار ریکار نمود. بنیاد برای زحمتکشان نه تنها مسکن فراهم نکرد، بلکه بدهی مقاطعه کاران فراری را که بالغ بر صدها

عملی بنیاد را مجدداً به دست آقای خاموشی سپرد. آیت الله خمینی ضمن پیام نوروزی خود خواستار آن شد بنیاد مستضعفان اموال منقول و غیر منقول طاغوتیان خصوصاً شاه و خاندان او را رودسته کشف در سرا سراسر ایران را به روشنی برای مردم بیان دارند و بگویند چه کرده اند.

متعاقب آن خاموشی در ۱۴ فروردین طی مصاحبه ای ضمن دادن قول مبنی بر اینکه تا دو هفته دیگر ترازی بنیاد را انتشار خواهیم داد گفت: "جمع کل پولی که از اول تاسیس بنیاد تا تاریخ ۱۱/۱۱/۵۸ عم از پولهای نقدی که از حسابهای افراد معدودی منتقل شده و فروش اموال منقول، درآمده مستغلات، یا درآمد سود سهام که به بنیاد رسیده جمع کل این نقدینگی ۲۵۰ میلیون تومان بوده است."

(با مبالغه ۱۴ فروردین ۵۹) این اظهارات فغان همگان را بهوا بلند کرد. چرا که مردم می‌دیدند پس از آنهمه پولهای نقدی که از فراریان رژیم باقی مانده بود، پس از فروش آنهمه طلا و نقره و مستغلات و اجساد مستغلات و... منقول بنیاد داده می‌کنند در تمام طول این یکسال تنها نقدینگی بنیاد ۲۵۰ میلیون تومان بوده است! در پی اعتراضات و ارسال تلگرامها و نامه‌های مردم، رژیم طبق روش هستیگرای خاموش کردن خشم مردم، حربه‌ای را که همچون امروز پوسیده نبود یکسار گرفت و اعلام کرد که هیئتی ما مقرر رسیدگی دقیق "تخلیفات" میشود. (همانطور که در مورد تقلبات و فرود امر انتخابات، رسیدگی به عالمین سرورنا جوان مردانه فدائی شهید در ترکمن صحرا و... هیئت‌هایی جهت رسیدگی تعیین کرده بود) تا به خیال خود مسئله را شامل مرور زمان کند و مردم آن را به فراموشی سپارد و بیا جدا کرد در پایان "تحقیقات" برای آن عده از مردم که هنوز مسئله را فراموش نکرده اند اعلام دارند که: آری تعدادی عنا صر منافع در بنیاد در سوخ کرده بودند و دست به تخلیفات جزئی زدند که متعاقباً پاکسازی شده اند.

بهر حال آیت الله خمینی طی فرمانی در ۲۸ اردیبهشت فرمودند: برای رسیدگی دقیق به وضع بنیاد مستضعفان در سرا سراسر ایران... آقایان حاج شیخ مهدی شاه آبا دیو... موظفند تا عملکرد بنیاد مستضعفان را گزارش دهند... سازمان رادیو تلویزیون موظف است گزارشات این گروه را به "بهترین وجه" در اختیار مردم قرار دهد. چنانکه اکنون ۷ ماه از عملکرد هیئت تحقیق می‌گذرد، هنوز حتی به "بدترین وجه" هم یک گزارش از رادیو تلویزیون درباره دزدیها و رشوه خواریها و بندها و بیستها و... در اختیار مردم قرار داده نشده است. بهمین دلیل میتوان از هم اکنون نتیجه گزارشات را خوبیی پیش بینی کرد. چرا که سالی که نکوست از بهارش پیداست!

بالاخره پس از آنکه هیئت در بنیاد مستقر شد از آنجا که بدلیل نپختگی تصور میکردند با بدلاقل حدودی از حقایق را

میلیون تومان میشود، از جیب زحمتکشان برداخت و حتی آن ساختمانهای را نیز که مجبور به مصادره آن بود، تنها در اختیار رجال مملکتی و اعوان و انصار آنان قرار داد و اگر در گوشه‌ای از مملکت که مجبور به مصادره آن بود، تنها در اختیار رجال مملکتی و اعوان انصار آنان قرار داد و اگر در گوشه‌ای از مملکت تعدادی از مستضعفان بی مسکن ساختمانها را مصادره انقلابی کرده و اسکان گزیده بودند، بنیاد کمک واحدی ساداری خود آنرا را بیرون می‌انداخت. بنیاد برای زارعین نه تنها زمین فراهم نکرد، بلکه آن عده از دهقانان انقلابی که زمینهای سرسپردگان رژیم سابق را مصادره کرده و مشغول کشت و کار بودند، بزور اسلحه و بیاری فتوایهای منطقه‌ای به آتش کشیدن خانه و محصول دهقانان، مجبور به ترک زمینها

شود. آری واقعا بنیاد مستضعفان برای سنگران بود، برای زحمتکشان هیچ نکرد. و تا مین "بنیاد" جدا سیمی است. چرا که از ابتدا "بنیاد" مستضعفان شروع بکار کرد و در عمل فقط همان "بنیاد" است. آنرا در مصاحبه مادی آن به جیب سرمایه بر ریخت.

آنچند که بر رزوازی خواستار آن بود بدست آورده و حال دیگر یکبار ریخته تا مرگ شکار را نظاره کند. بی دلیل نیست که آقای کریمی نوری سرپرست جدید میگوید اکنون "بنیاد مثل یک شکاری شده بیجان". پس از آنهمه فرار سرمایه به خارج از کشور و آنهمه رفع مصادره که انجام شده آنچه که اکنون اعینم از کارخانه و زمین و مستغلات بعضی اموال مصادره شده در بنیاد است، برای زحمتکشان چیزی جز بدهی و بدبختی به ارمغان نیاورده است. چرا که این قسمت از اموال مصادره شده بیش از ارزش بهای آنها و دیگر موسسات دولتی و خصوصی مقروض است. و حال این کارگران و کشاورزان هستند که بی بایستی در سه کارخانه و صد هزار هکتار زمین مصادره شده توسط بنیاد با عرق جبین و تولید ارزش اضافی، بدهی سرسپردگان رژیم شاه به آنها را بپردازند. سرپرست بنیاد بنیاد عملکرد بنیاد نسبت به هزاران کارگر و کشاورز مزدگیر خود میگوید: "بنیاد در این مورد هما نندید مالک است و حداقل حقوق را وزارت کار تعیین میکند، مسائل بهداشتی را با پیوست بیمه‌های اجتماعی تامین میکنند. مسائل رفاهی مسکن را با ایدسا زمان مسکن تامین کند. اگر بنیاد بخواهد کارهای خراج از این ضابطه بکند مستلزم اینست که واحد تولیدی آن را گرانتر از رقیبش تمام شود... و وقتی گرانتر تمام شد در بازار شکست می‌خورد" (۲۴ مهر انقلاب اسلامی) مختصراً اینکه: حداقل حقوق، برای ارزانتر تمام کردن اجناس نسبت به رقیب و پیروزی در بازار را بقیه مسائل به بنیاد هیچ ربطی



بقیه از صفحه ۱

جهت مبارزه ایدئولوژیک با سایر انحرافات، بویژه انحراف آنا رکو - سدیکالیستی (که به بارزترین شکلی در خط ومشی پیکار تحلی می یابد) انرژی جنمایی صرف ننمود.

هرچند در آغاز بغلت ضرباتی که به پورتونیسم بر زمان وارد آورده بود وظائف بسیار سنگین و انبوهی از مشکلات و مسائل کونا کون به سر دوش سازمان قرار گرفته بود، لیکن همه اینها نمی توانست توجیهی برای این کمبود اساسی شود و فقدان مبارزه ایدئولوژیک فعال با اینگونه انحرافات انتقادی است که بر ما وارد است و بکرات توسط هواداران بماغوش شده است.

فقدان مبارزه ایدئولوژیک فعال با اینگونه انحرافات از سونبسیی موجبات رشد آنها را فراهم میکنند و از سوی دیگر به پورتونیسم راست امکان می دهد تا با مخدوش نمودن خط و مرزهای ما و این جریانات انحرافی بطور غیر مستقیم بما حمله کند.

ما امروز حتی شا هدا کنیم که نه تنها اکثریتی های راست و حزب توده، بلکه حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها نیز سعی در مخدوش نمودن این خط و مرزها و سوء استفاده از آن دادند، تا بدین ترتیب به توریته و اعتبار رونق خود فدائیان انقلابی خلق در میان تودهها لطمه وارد آورند.

این مسائل ما را بر آن میدارد تا ضمن عمده کردن مبارزه ایدئولوژیک با راست، مبارزه ایدئولوژیک علیه دیگر انحرافات بویژه انحرافات آنا رکو سدیکالیستی "پیکار" را فعال و پیگیرانه دنبال کنیم و با حرکت های سنجیده سیاسی از مخدوش شدن خط و مرزها جلوگیری کنیم.

پس از این توضیحات ببینیم نشریه پیکار چگونه با حرکت ۱۷ بهمن سازمان برخورد میکند و چه انتقاداتی را مطرح می سازد. نشریه پیکار ضمن تأیید این حرکت آنرا حرکتی سکتاریستی - سی از جانب سازمان قلمداد کرده می نویسد:

"در اینجا لازم به یاد آوری است، اگر چه ما از این راهپیمایی حمایت می کنیم و به همین لحاظ پیام همبستگی خود را برای رفقا ارسال داشتیم. اما به اقدام رفقا در برگزاری جشن ۲۲ بهمن بطور جداگانه انتقاد داشته و این حرکت را سکتاریستی قلمداد می کنیم."

(نشریه پیکار - شماره ۵۳)

نشریه پیکار در ادامه، علل این "انحراف سکتاریستی" را چنین بیان می کند:

"البته به نظر ما این اقدام جدا از انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک این رفقا بخصوص در برخورد به رویزیونیسیم و سوسیال امپریالیسم ومشی چریکی نیست. انحرافات که بطرز عریان در شعارهای راهپیمایی خود را نشان میداد. ما تحلیل خود از این انحرافات را به فرصت دیگر موکول می کنیم." (همانجا) البته درست ترین بود که نشریه پیکار بجای موکول کردن تحلیل مسئله به فرصتی دیگر، در همانجا با تحلیل مشخص از این حرکت نشان میداد که عدم پذیرش تزارتجاعی سوسیالیسم امپریالیسم (بزعم پیکار بر خورد به

آنا رشیسم در سیاست

♦♦♦

سوسیال امپریالیسم (چه تاشیری در اتحاد این تاکتیک داشته است و چه در چنین تاکتیک و اجرای مراسم بطور مستقل و جدا از "پیکار" ناشی از تفکر جدا از توده سازمان است.

مگر سازمان پیکار بیا نگر توده ها است که حرکت جدا از آن بمنزله حرکت جدا از توده ها با شد؟ اگر این حرکت با استقبال توده ها مواجه نمی شد و توده ها از آن حمایت نمی کردند شا پیکار میتوانست چنین نغمه های سازگند ولی هنگامیکه این حرکت با شرکت و حمایت توده ها انجام شده پیکار بر اساس کدام تحلیل چنین برخوردی میکند.

"پیکار" از اینکه ما در این راهپیمایی را هپیمائی شعار "مرگ بر سوسیالیسم امپریالیسم شوروی"، یعنی همان شعار بنی صدرها و بهشتی ها و رفسنجانی ها و قطب زاده ها و بختیارها و سه جهانی ها را نداده ایم و بخش عظیمی از متحدین طبقه کارگر ایران را دشمن خونخوار آن به توده ها معرفی نکرده ایم ما را منحرف می نامد. ما نیز بسهم خود معتقدیم که شعار "مرگ بر سوسیال امپریالیسم" شعار ضد انقلابیون و محافل مرتجع، شعار سه جهانی ها و مرتدین پکن بوده و دقیقاً در خدمت ضد انقلاب و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار دارد و بیا نگر دشمنی با اردوگاه سوسیالیستی و سوسیالیسم است.

پیکار میتواند از اینک ما انقلاب ویتنام، کره، کوبا و... را محکوم نمی کنیم و این کشورهای ازبند رسته را که پیروز مندان در راه ساختن سوسیالیسم تلاش می کنند، "اقمار" سوسیال امپریالیسم روس "نمیدانیم" ما را منحرف بخواند. ولی نه ما و نه هیچ مارکسیست - لنینیست انقلابی و نه حتی دمکراتهای انقلابی بر چنین تحریفات، شعارها و تزهای ارتجاعی مهترانیدنخواهند کوبید، و دستاوردهای عظیم بشریت را در راه رهائی از بند ستم امپریالیستی و ساختن سوسیالیسم نا دیده نخواهند گرفت و در دام شعار ارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" گرفتار نخواهند آمد.

البته رد تزارتجاعی، ضد علمی و ضد مارکسیستی "سوسیال امپریالیسم" بدا معنی نیست که بر انحرافات موجود در اردوگاه سوسیالیستی چشم فرو بندیم و بمبارزه با این انحرافات برنخیزیم. با لعکس مرز بندی با انحرافات با ارائه تحلیل های علمی و نه هیاهو و جوارو جنجالهای تبلیغاتی وظیفه هر مارکسیست - لنینیست انقلابی است.

ما بسهم خود برای دقیق تر نمودن این مرز بندی ها می کوشیم و ارائه تحلیل نقدی بر تز غیر لینی "راه رشد غیر سرما یه داری" در نشریه "خلق" شماره ۲ در سطح جنبش از جمله گامهایی است که در این جهت برداشته ایم. و بسا پیگیری ادامه خواهیم داد. و اعتقاد داریم صحت نظریات صحیح بیش از پیش در پرتالیک مبارزه طبقاتی در پهنه گیتی هر روز بیشتر بشود میرسد، و رشد مبارزه پرولتاریا با فشار غیر قابل

مقاومتی نظریات انحرافی را پس میزند و در آینده بدور خواهد افکند.

* * *
آنا رشیسم در سیاست و تاکتیکهای پیکار و لزوم مرز بندی با آن

"پیکار" حرکت ۱۷ بهمن سازمان را بدلیل آنکه بطور مستقل جدا از "پیکار" صورت گرفته، سکتاریستی ارزیابی کرده و آنرا ناشی از تفکر جدا از توده سازمان ما میدانم می نویسد:

"ما به اقدام رفقا در برگزاری جشن ۲۲ بهمن بطور جداگانه انتقاد داشته و این حرکت را سکتاریستی قلمداد می کنیم." (نشریه پیکار شماره ۹۳)

از نظر "پیکار" علت سکتاریستی بودن این حرکت جداگانه بودن آن یا صحیح تر بگوئیم مستقل بودن می باشد چرا که استدلال شخص دیگری ذکر نشده است. با چنین استدلالی لابد "پیکار" حرکت مستقل سازمان های سیاسی را در این مرحله از جنبش مردود دانسته و سکتاریستی میداند. حال آنکه نه تنها امروز پیشبرد سیاست "اتحاد مبارزه" و "اتحاد عمل" نیروهای انقلابی نفی کننده حرکت مستقل نیروهای انقلابی نمیشد، بلکه حتی پس از تشکیل جبهه واحد که عالیترین شکل وحدت نیروهای مختلف انقلابی است، حرکت مستقل نیروهای شرکت کننده در جبهه بطور کلی نفی نمی شود و در جبهه نیز استقلال کامل سیاسی و سازمانی و استقلال عمل نیروهای مختلف سیاسی در محدوده ملی معینی تضمین میگردد.

بویژه امروز که سازمانهای انقلابی هنوز بطور نهائی خود را در میان توده ها تثبیت نکرده اند و پیوند ارگانیک با طبقه خویش ندارند و اختلاف سیاسی ایدئولوژیک بسیاری موجود است حرکت مستقل نیروهای انقلابی نه تنها نا درست نمیشد بلکه ضروری بوده و در موارد بسیاری اجتناب ناپذیر است این حرکت های مستقل از آن جهت ضروری است که نیروهای انقلابی بتوانند در این حرکتها صحت خط ومشی خویش درستی تاکتیک و صلاحیت رهبری سیاسی اشان را بتوده نشان داده و هویت مستقل خویش را در میان توده ها تثبیت نمایند و بتدریج جایگاه واقعی خویش در جنبش و در عرصه مبارزه سیاسی و اتحادها بدرستی تشخیص دهند. و گرنه تا کید صرف و یکجانبه بر اتحاد عمل بدون کوشش برای مرز بندی و حفظ هویت مستقل، موجب مخدوش شدن خط و مرزها گشته و به جنبش انقلابی لطمه خواهد زد. اینرا نه تنها تجربه تمامی جنبش های انقلابی بلکه تجربیات خود ما نیز کاملاً آشکار ساخته است.

جمع بندی تجربیات حرکات مشترک ما با "پیکار" عملاً بمانشان داد که به بدلیل فقدان حرکت گسترده سازمان بطور مستقل در سطح جامعه پس از اشاعه و نبود مبارزه ایدئولوژیک فعال با انحرافات آنا رکو سدیکالیستی "پیکار" این حرکات مشترک ب میزان معینی موجب مخدوش شدن خط و مرزها گشته است. بارزترین نمونه چنین حرکاتی، حرکت ۲۳ دی برای بازگشائی دانشگاه بود که بطور مشترک توسط دانشجویان پیشگام، دانشجویان هوادار "راه کارگر" رزمندگان و "پیکار" سازماندهی شده بود و به علت تبلیغات یکجانبه "پیکار"

نامه عده‌ای از کارگران شرکت تکنو صنایع وابسته به گروه سرمایه گذاری البرز به روزنامه کار

زمانی که کارگران برای گرفتن حقوق حقه خود اعتراض می‌نمایند و حتی زمانی که نمایندگان واقعی این کارگران خواستار رسیدگی به مسائل را دارند اکثریت شورا که طرفدار شخص مذکور بوده به آنها تهمت ضداغیاب زده و آنها را تهدید به اخراج می‌نماید. این شخص در ضمن نماینده شرکتی است که در حال انحلال بوده و به احتمال زیاد تا آخر سال ۵۹ محل خواهد شد در اساس شرکت که مستقر در کارخانه نوین دارد در است و وظیفه خدمات کارخانه را دارد در حدود ۵۵ نفر کارگر و کارمند (و عده‌ای نیز بعنوان کارگران روزمزد) شامل می‌باشند و حتی بعضی از این کارگران روزمزد متجاوز از بیست سال است که

مدتی بعد از پیروزی قیام بهمن ماه از آنجا که کارگران خواستار تشکیل شورا‌های انقلابی کارگری بودند در اکثر کارخانجات از جمله تولید دارو کمیته‌ای متشکل از نمایندگان کارگران به اسم شورا تشکیل شد و وظیفه شورا حمایت از حقوق حقه کارگران و کارمندان است. شورا شده توسط رژیم تسل بود مدتی این شورا به همان شکل انقلابی خود دوام داشت، اما کارفرما که منافع خود را در خطر میدید با بیرون کردن نمایندگان واقعی کارگران عمال خود را جایگزین آنها نموده و بکارشکنی در مقابل مبارزات بحق کارگران پرداخت. افرادی بعنوان نماینده از طرف کارفرما وارد شورا شدند که در رژیم گذشته بعنوان ژاندارم کارخانه معروف بود و در تحویل کارگران مبارز به ساواک نقش عمده‌ای را بازی میکردند. از جمله رفیق صیف دلیل صفا‌یی که از کارکنان تولید دارو بود توسط همین افراد با صلاح انقلابی به ساواک معرفی گردید. یکی از این افراد که امروز نماینده کارفرما در شورا است فردی است بنام عبداللہی که سابقه سیاه این فرد در زمان گذشته برای همه کارگران چون روز روشن است.

هنوز استخدام نشده‌اند. کارفرما اعلام داشته که بعطرت زبان بیش از یک دوم سرمایه منحل گردیده و قسمتی از کارگران و کارمندان به شرکت‌های دیگر گروه منتقل شده و عده‌ای دیگر با خرید مسوود شوری انتصابی این شرکت هم که تشکیل شده از آقای عبداللہی و امثالهم بر این گفته کارفرما صحنه گذاشته‌اند در حالی که برای ما کارگران مثل روز روشن است که با حقوق ناچیزی که ما گرفته‌ایم حداقل امکاناتی که در اختیار ما بوده اگر زبانی وجود داشته باشد با شما طرفداریها و یا داشهای کلانی که مدیران دریافت نموده‌اند میباشند به خاطر لای بودن هزینه کارگران و با زمنل روز روشن است که اگر شرکت منحل شود با این کارگران بدبخت هستند که اخراج بیکردند و مصیبت واقعی این ورشکستگی. ما کارگران تکنو صنایع خواستار انتخاب نمایندگان واقعی خود بودیم و همینطور خواستار تشکیل یک هیئت منصف و کارگری برای بررسی علت واقعی انحلال شرکت بوده تا از اخراج خود و دیگر کارگران جلوگیری نماید.

پاسخ شورای کارکنان...

بقیه از صفحه ۱۴

می‌باشد ما می‌جسایند؟

یا در قسمت دیگر گفته‌اند:

می‌گویند ما جنگ زدگان را اسکان داده‌ایم و با نشان دادن عکس و فیلم و گزارش هر روز این مسئله را بزرگ می‌کنند ولی شما را بخدا بیاید و ما دقانه بگوئید که شرکت نفت با آن همه امکانات تا بحال در مورد اسکان هزاران خانواده شرکتی چه کرده است؟ آیا زندگی بر روی قبرهای خانوادگی در زمینیه اصفهان بنظر شما اسکان است؟ آیا خوابیدن در کنار خیابانهای ماهشهر اسکان است. آیا زندگی در اردوگاه جیرفت که هلی‌کوپتر رئیس جمهور و همراهان بر اثر توفان نتوانست فرود آید اسکان است؟ آیا بسریجه فلجی که در شیراز بر انداز و رواندازش روزنامه

بنیاد مستضعفان یا...

بقیه از صفحه ۱۶

ندارد. و همه بخوبی میدانیم که وزارت کار چگونه ببرد کارگران می‌رسند. میدانیم که وزارت مسکن چگونه برای کارگران خانه تهیه میکند و یا لاخره میدانیم که وزارت بهداشت و نیز چگونه بهداشت کارگران را تامین می‌نماید. اکنون نمایندگان بنیاد در مزارع و کارخانجات وابسته پیوسته فریاد می‌زنند: "حداقل حقوق و تا میسر نیازها و حداکثر بهره‌دهی جهت پسر کردن بدهی هزیرها به بانکها". آری اینست سزای توده‌های قیام کننده که برغم خواست رهبران سازشکار خود دست به قیام زدند و بیش از آنکه مورد

است اسکان پیدا کرده است؟ آیا آن خانواده شرکتی با ۷ سرعائله تحت تکفل که در یک دکان بی درو بیکردن شمد دستگاه شیراز زندگی می‌کنند از نظر شما اسکان یافته‌اند؟ حدکسی را میخواهد شربت بدهید؟ بغیر از چند محلی را که خود کارکنان بعد از ناامید شدن از وعده و وعیدهای شما گرفته‌اند و بغیر از چند دستگاه خانه دیگر که مخصوص شهدا و کثرت آنهاست شما کارکنان را در کجا اسکان داده‌اید؟ البته از حق نباید گذشت چون شما در هتل‌های شرایتون کمودور روسای جنگ زده را اسکان داده‌اید. حال جناب روزنامه نگار بی‌نام و نشان، ما که حرف از مسکن می‌زنیم ما که این آوارگی را می‌بینیم و بنهمه ساختمانهای چند طبقه خالی را، آیا ما مزدور مدام هستیم یا آنکس که در اطاق گرم خود جنگ را فقط از طریق روزنامه و رادیو و تلویزیون دنبال کرده و برای گذراندن زندگی‌اش حاضر میشود هر تهمت و افترا را در روزنامه‌هاش به ما بچسباند؟

نظر آنان بود. به حریم مقدس سرمایه یورش بردند!

اکنون که رژیم از خشم رو به افزایش زحمتکشان هراسان است. جهت جلوگیری از افشای کارنامه سیاه بنیاد، که آگاهی بر آن برای توده‌ها قدمی بجلو و برای رژیم قدمی بسوی نابودی است. دست بهر کاری می‌زنند، آنان تصور میکنند با علم کردن هیئت بررسی قادر گشته‌اند مسئله را با زهم شامل مرور زمان کرده و هنگامیکه آنها از آسیاب ریخت، با ارائه گزارشی دست و پا شکسته قائل قضیه را بکنند. اینان گویا فراموش کرده‌اند که رژیم شاه در این کار بسیار ما هرا نه تر عمل میکرد و همگام دیدیم که عاقبت پسر او چه گذشت!

بقیه از صفحه ۲ جنبش کارگری

بار دیگر:

سود جوئی سرمایه داران...

اردبیل را بعهده دارد. دکل گذاری معمولاً توسط دستگاه مخصوص و به کمک دو تراکتور انجام میگیرد. در تاریخ ۸/۹/۵۹ کارفرما به نورعلی امیدواری دستور میدهد که به تنهایی شروع بکار کند. از آنجا که یک تراکتور قادر نیست سنگینی دستگاه را تحمل کند. چپه میشود و نورعلی امیدواری در می‌گذرد. نورعلی دارای همسر و فرزند است که اکنون بدون سرپرست و نان آور مانده‌اند.

جنرال موتورز

در هفته اول بهمن ماه، مدیریت بخشنامه‌ای صادر کرده است که هیچ کارگری حق ندارد قبل از کشیده شدن سوت کارخانه، از پشت دستگاه بیرون بیاید!؟ "صدور این بخشنامه بخودی خود افشای ماهیت مدیریت بودچگون تمام کارگران میدانستند که علت مادر شدن آن چیست. کارگران معمولاً پس از اتمام کار به حیاط یا پارکینگ سرویسها میرفتند و در باره مسائل روز بحث می‌کردند. سرمایه داران و حامیان آنها که در آگاه شدن کارگران، سرگی خود را می‌بینند با تمام قوا و با توسل به انواع اقدامات می‌کوشند تا کارگران را از یکدیگر دورنگا داشته و مانع ارتقاء آگاهی و اتحاد آنها گردند.



پنجم اسفند ۱۶

آثار شبیم در سیاست و تاکتیک‌های "پیکار"...

از صورت یک حرکت دموکراتیک-دانشجویی خارج گشته و عملاً بعنوان حرکت سازمانی ما و "پیکار" و "راه کارگر" معرفی شد. محدود شدن خط و سرورها کردید. و ما عده کردیم که سه تنها اکثریتی های راست و حزب بوده با سو استفاده از این مسئله. سعی در محدود کردن خط و سرورها نمودند بلکه حتی لبرالها و حزب جمهوری اسلامی سرپلاس کردند. محدود کردن خط و سرورها و با اشاره تاکتیک های آنارشیستی "پیکار" و ضرایبی که این سازمان در گذشته در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران به جنبش وارد آورده است، هم نیروهای شرکت کننده و پیروز سازمان ما را مورد حمله قرار دادند.

حرکات مشترک رفقای ما با "پیکار" در سرپلاس و مسجد سلیمان که با حرکت "تکروانه" "پیکار" عملاً مخمل گردید و منجر به نتایج منفی شد، نمونه های دیگری است که نشان داد که اتحاد تاکتیک های آنارشیستی بدون هیچ گونه ملاحظه سیاسی و ارزیابی اوضاع سیاسی از جانب این سازمان نه تنها عکس العمل های منفی بوده ها روی آورده گشته و موجب انفرادی میگردند بلکه با حدود معینی به سایر نیروها شای که در حرکت های مشترک با آن دست میزدند لطمه وارد می آورد. "پیکار" عملاً در حرکت خود از شعار آنارشیستی "داداش شلوغ کنیم" پیروی می کند و در اتحاد تاکتیک های خود توجهی به روحیات بوده ها و تناسب عینی نیروهای طبقاتی ندارد و عمدتاً جدا از توده ها و بر اساس ذهنیت خود حرکت می کند. ما با نمونه های زیادی روی آورده ایم که حرکت این رفقا در کارخانه موجب اخراج آنان از کارخانه توسط بوده کارگران گشته است. این رفقا به محض اینکه چند نفر دور هم گرد می آورند دست به اصطلاح حرکت تعرضی میزنند بدون آنکه بسنجند که آیا این حرکت مورد پذیرش توده ها یا حمایت آنان واقع خواهد شد یا نه. و گمان هم می کنند با توسل به این قبیل تاکتیک ها "آلترناتیو کمونیستی" خواهند شد و بقول خودشان:

"طرح آلترناتیو سازمان، به معنی آنست که آلترناتیو کمونیستی پیکار در نزد توده ها تبلیغ شود"

(نشریه پیکار شماره ۱۹۲)
حال آنکه این قبیل تاکتیک ها نه تنها "پیکار" را به آلترناتیو کمونیستی بدل نخواهد کرد بلکه به کمونیست ها لطمه نیز خواهد زد.

حرکتهای اخیر پیکار "بمناسبت بزرگداشت قیام بهمن ما نمونه های آشکارا این حرکات تسنجیده و آنارشیستی "پیکار" بوده. حرکت "پیکار" در شمال بیعت درگیریهای غیر ضروری و برخی عمل های غلط نتایج منفی در برداشت در تبریز عملاً حتی تجمعی نیز نتوانست بوجود آورد و فالاتر ازها چندین برابر بود و دو کسان را که به محل اعلام شده می آمدند تک بتک گرفته و کتک می زدند. گرچه در شب جلوی دانشگاه روز ۲۲ بهمن نیز که در شب زمانی انتخاب شده بود که خیل جمعیت بطرف میدان آزادی برای اجتماع سخنرانی بنی صدر روان بودند و منجر به درگیری با توده ها (و نه فالانتر

ها میگردید) بنا بر فقدان حداقل تجربه سیاسی می باشد.

روز ۲۲ بهمن در جلوی دانشگاه سراسر نیروی محدودی که تسخیر شده بودند عملاً حرکت موبری صورت گرفت و از حمایت بوده ای سرپر خوردار نگردیدند. صورت حرکتی جدا از توده منحل گشت.

پلاس شرکت کنندگان برای برائیس برچم سرخ که با موفق بوده محسن سان داد که رفقا توجه حد فکری جدا از توده دارند. رساله لوخا به فکر می کشید با عماد آلترناتیو کمونیستی تا برائیس برچم سرخ اتحاد میسود و شعار کارگران، زحمتکشان، خلیفهای قهرمان سالک کرد قیام خونین ۲۲ بهمن را از برچم سرخ کمونیست ها هر چه ساکنه برتر کار کنیم متحقق میگردند و عرفا آنکه عمده محدودی روشنگر، جدا از توده ها برچم سرخ در دست کبریتداس و طابقت سن خطیر به انجام میرسد. اما این روشها و تاکتیکها چرا تا رسیسم حیزدیگری هست؟ فقط مادر معتمدیم که چگونه این رفقا که چراغ بدست بدنبال انحرافات و تفکرات جدا از توده، کدشته را می کاورند چگونه این انحرافات آشکار و غیبیان آنارشیستی و جدا از توده خود را می بینند و آنرا منشی صدر معد کمونیستی غلمداد می کنند.

بهر رو ضرورت مرز بندی کا ملا مشخص با این انحرافات از یک سو و ضرورت حرکت مستقل سازمان برای تبلیغ هر چه وسیع تر و سازمان دادن هویت مستقل سازمان به توده ها در سطحی وسیع گسترده که پس از اشغال "کمیته مرکزی" وارنداد آنها از منشی انقلابی و در غلطیدن شان به دامان سارنگاری هولناک ضربه خورده بود و به عیبسار و اتوریته فدائی در جامعه لطمه زده بود، از سوی دیگر سازمان راست را داشت که فرصت را غنیمت شمرده در رابطه با ۱۹ بهمن سالروز رستاخیز سیا هگل و ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه خلق که در تاریخ حیات سازمان ما دو نقطه عطف مهم می باشد، حرکت مستقلی را سازمان دهد تا با تبلیغ گسترده منشی انقلابی سازمان وسیع نیروها نشان دهد که علیرغم سازش وارنداد اکثریتی های راست فدائیان انقلابی خلق همچنان در صفوف مقدم مبارزه برای رهایی، دمکراسی و سوسیالیسم قرار دارند و خیا نت اکثریتی های راست نتوانسته است بطور جدی حرکت سازمان را تضعیف نماید.

این حرکت می توانست بر شایعه پراکنی های اکثریتی های راست و حزب توده با بیان داده و با نشان دادن اینکه توده ها در عمل از خط انقلابی سازمان حمایت می کنند آنها را پس از پیش رسوا سازد. این حرکت همزمان می توانست با حضور فعال سازمان در صحنه مبارزه سیاسی اتوریته فدائی را که پس از اشغال با محدودی ضربه خورده بود احیاء نماید و نقطه پایانی بر آنفعال جنبش کمونیستی باشد و با نشان دادن نیرو و توان سازمان

بظور عینی، جایگاه آنرا در جنبش مشخص سازد.

از طرف دیگر حرکات خودمختار و رهنمودهای کمیسیون برای ما مشخص ساخت. بود که سرکریسروها برای انجام یک حرکت مشخص همواره با توجه به نیرو سازمان برقرار بر اکتفا نمودن سروها برای انجام حد حرکت در برخواستند. داشتند اما زمان نا ارزیابی وضعیت، روز جمعه ۱۷ بهمن را مناسب ترین زمان برای برگزاری مراسم مشخص داد و تصمیم به برگزاری مراسم سالروز ۱۹ بهمن و ۲۲ بهمن در این روز گرفت و از برگزاری دو مراسم یکی برای ۱۹ بهمن و دیگری ۲۲ بهمن خودداری نمود.

بنا بر این با موضوعی که دادیم به سنها این حرکت را انگار استیسی نمیدانیم بلکه کاملاً درست ارزیابی می کنیم، حمایت بوده ها از این حرکت چه در روز ۱۷ بهمن و چه در شب های روزهای سر آر آن نشان داد که این حرکت توده جدا از توده بلکه در سنها آنها بوده است.

این حرکت پس از این توانسته است در میان توده ها خط و مرزهای خط انقلابی سازمان ما را با اکثریتی های راست و سایر نیروها مشخص سازد و زمینه تسلیح توده های وسیعی در میان مردم برای سازمان بوجود آورد.

ما ضمن آنکه در این مرحله از جنبش بر سیاست "اتحاد مبارزه" و "اتحاد عمل" نیروهای انقلابی تا کنون داریم ولی اعتقاد داریم این اتحادها و حرکات مشترک حول سیاست مشخص در زمینه حرکت مبارزاتی مشخص نباید بگونه ای پیش رود که خط و مرزها را محدود نماید و در حرکت های غلط و انحرافی هر کدام از نیروهای شرکت کننده در حرکت های مشترک به سایر نیروها و خود حرکت مشترک آسیب رساند. در خاتمه ما بکلید رفقای ه-جوادار توصیه می کنیم: اولاً پیش از اینکه به حرکت مشترک، با سایر نیروهای سیاسی اقدام کنند، خط و مرزها را کاملاً مشخص برای توده ها توضیح دهند و روشن نمایند، تا حرکت مشترک موجب محدود شدن خط و مرزها نگردد. رفقا با یکدیگر ملا توجه کنند و نیروها بی که با آنها حرکت مشترک می کنند، جد سانسها را با هم می کنند و از چه میزان اتوریته و نفوذ در میان توده ها سرچورد دارند. تا نشان از تصمیم گیری برای حرکت مشترک با سایر نیروها برای ارزیابی اوضاع سیاسی و نا سر و سنج حرکت مشترک بر روی توده ها و اوضاع سیاسی، دست لازم را منقول دارند حرکت مشترک با شرارت منفی بر جای نگذارد.

ثانیاً، ضمن همکاری با کلیه نیروهای انقلابی و حرکت مشترک با آنها از سازمان تدهی حرکت های مستقل که هویت مستقل سازمان را در میان توده ها بنیست می کند به جو حه مرز سطر

درگزند غرب

پاسداران آوارگان جنگ را جاسوس و ضد انقلاب می نامند!

در پی حمله جاسوسان آوارگان دولتی های ایران و عراق علیه ستاد ارتش...

نمایندگان را حاصل سی البسی چنین سالن را به خاطر حمله گستاها...

اخباری کوتاه از کردستان

در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۱ عده ای با اسلحه و ارتش به قصد آوارگی مردم ارتش...

روز ۵۹/۱۱/۲۲ به دعوت سازمان انقلابی رخصت کردستان (کومله)

مراسمی به مناسبت بوسه زدن به جسد و صلوات خواندن برای شهیدان...

ارسال ۴ میلیارد تومان در سال برای دانشجویان خارج از کشور

سازمان مرکزی که در مطوعات رسمی کشور در تقسیمات اخیر درج شده...

و تعطیل تراکی برای آگاهی بود است در حقیقت دانشگاه برای ایران دو...

مدت دو ماه است که سربازان آوارگان سینه سپار با سپاه پاسداران و نمایان...

اعتصاب رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد

آقایان که در بنا زو تعجب بر می آورند، حقوقهای کلانی می گیرند، مملکت را...

نمایندگان کارگران و کارمندان شرکت واحد حضور یافته مسقیم وزارت کار...

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر